

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

شهریور ۱۳۷۵ شماره ۲۹ سال سوم

جمهوری اسلامی، و دو برخورد در سیاست بین المللی

دولت های اروپایی، برخلاف آمریکا و علیرغم مشارکت خود در جنگ خلیج فارس و تامین هزینه های آن، سهم چندانی در توازن بعد از جنگ، چه در زمینه اقتصادی و چه سیاسی بدست نیاورده اند و عملاً عرصه را به آمریکا که نقش رهبری کننده را در جنگ داشت، باخته اند. کشورهای مثل فرانسه که سنتاً حوزه های نفوذ معینی در منطقه داشتند، از جمله در عراق، با وارد شدن به تحریم جهانی عراق، آنها را نیز از دست داده اند و اکنون، پیوستن به فراخوان تحریم اقتصادی ایران را در واقع دست شستن از حوزه ی نفوذ اقتصادی دیگر خود در منطقه قلمداد می نمایند.

صفحه ۲

اطلاعیه سازمان پیرامون

تشدید تحریم اقتصادی ایران توسط امریکا

صفحه ۳

۱۰ شهریور، یادبود قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

هشتمین سالگرد فاجعه ملی کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی به وسیله رژیم جنایتکار خمینی و میراث خواران آنرا، گرامی می داریم و به همه جانبباختگان راه آزادی عدالت و بهروزی توده ها درود می فرستیم.

اطلاعیه مشترک به مناسبت هشتمین سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی

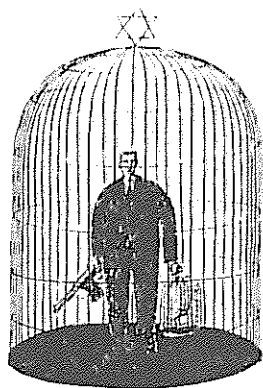
صفحه ۲۱ و ۲۴

تجربه مشروطیت

صفحه ۲۰

نگاهی به تحولات اخیر در روند صلح خاورمیانه

صفحه ۱۶



مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی ترکیه

صفحه ۱۷

گزارشی از هفتمین کنفرانس بین المللی زنان

صفحه ۱۸

تهاجم پاسداران ارتجاع به مرکز استقرار دفتر سیاسی حزب دموکرات و اردوگاه های آوارگان ایرانی

صفحه ۴

بورس بازی و موج جدیدی از گرانی مسکن و اجاره بها

تقاضای ناشی از سوداگری و بورس بازی، به تقاضای جاری و واقعی برای مسکن افزوده شده و همراه با عوامل تشدید کننده ی دیگر، وضعیت کم سابقه ای را از گرانی مسکن و اجاره در جامعه ما پدید آورده است. در عین حال نباید از نظر دور داشت که جامعه ما، با مختصات کنونی خود، با کمبود شدید و روزافزون مسکن روبروست.

صفحه ۵

"اربکان" در تهران

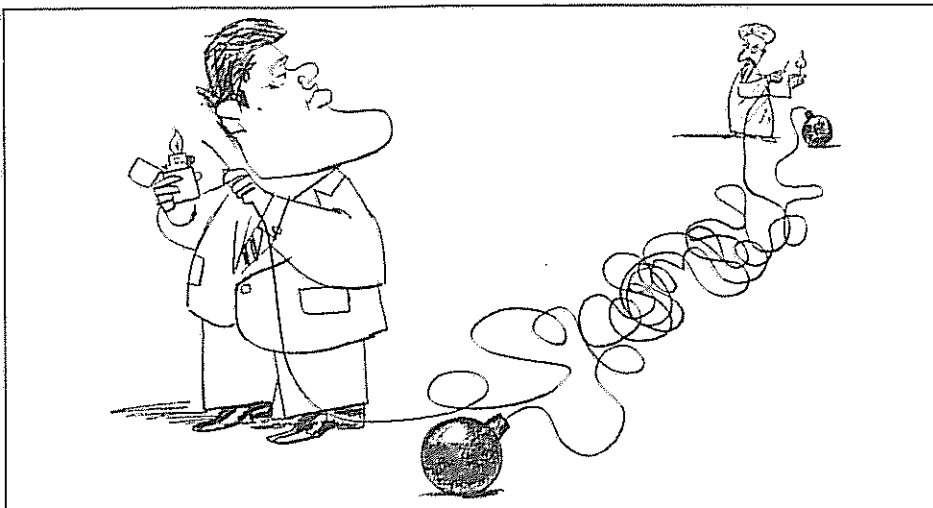
صفحه ۷

رهایی از چرخه ی بی انتها مدل دموکراتیک

صفحه ۱۳

جمهوری اسلامی، و دو برخورد در سیاست بین المللی

نحوه برخورد با جمهوری اسلامی، اکنون دیگر، به یکی از محورهای اصلی اختلاف در سیاست بین المللی تبدیل شده است. کنفرانس سران هفت کشور صنعتی، برای چندمین بار، نتوانست به اختلافات بین ایالات متحده ی آمریکا، با دیگر کشورها، بخصوص فرانسه و آلمان در این زمینه پایان دهد. دعوت مجدد آمریکا، برای برخورد حاد با جمهوری اسلامی و پیوستن دیگران به سیاست تحریم اقتصادی آمریکا، بی پاسخ ماند و اروپا، در مقابل، بر ثمربخشی 'دیالوگ انتقادی' خود پافشاری نمود و دولت آلمان برای اثبات این ثمربخشی، در حول و حوش کنفرانس سران، نمایش تعویض اجساد چند سرباز اسرائیلی با تعدادی از زندانیان حزب الله در اسرائیل را ترتیب داد. کارگردان این نمایش، شخص وزیر هماهنگ کننده ی سازمان های اطلاعات و امنیت، آلمان، آقای اشمیت باوئر، بود که شخصا به لبنان رفته بود تا ثابت کند که دیالوگ انتقادی با رژیم تهران، چندان بی ثمر هم نیست. هر چند انفجار در یکی از پایگاه های ارتش آمریکا در عربستان پیشاپیش این نمایش را هر چه کم رنگ تر می نمود. کنفرانس مبارزه با ترور را در دستور کار هفت کشور گذاشت که اندکی بعد از اجلاس سران برگزار گردید و هدف از آن، اتخاذ تدابیر جدی در مبارزه علیه 'تروریسم' بود. کنفرانس مبارزه علیه ترور که هفت کشور به علاوه روسیه در آن شرکت داشتند، از همان آغاز، موضوع ایران را بدلیل اختلاف، و برخلاف میل دولت آمریکا، کنار گذاشت و به تصویب یک سری تدابیر کلی بسنده کرد. دولت آمریکا، اما به این کلیات بسنده نکرد. روز پنجم اوت، رئیس جمهور آمریکا، قانونی را امضا کرد که بر اساس آن، هر شرکت غیر آمریکایی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنعت نفت و گاز ایران (و لیبی) سرمایه گذاری کند، در خاک آمریکا مورد مجازات قرار می گیرد. این قانون در واقع تکمله ای بر قانون تحریم اقتصادی ایران بود که قبلا توسط رئیس جمهور آمریکا رسمیت یافته و شرکت های آمریکایی را از سرمایه گذاری در ایران منع کرده بود که بدنبال آن، و با توجه به اجبار شرکت های آمریکایی در ترک ایران، جای آن ها را، شرکت های غیر آمریکایی اشغال می کردند. هدف قانون 'داماتو' در واقع، تنبیه شرکت های وابسته به کشورهای دیگر غرب است که با استفاده از موقعیت ناشی از



دولت فرانسه و آلمان بارها ترورهای رژیم در خاک خود را، مشاهده کرده و علیرغم دلایل روشن، بخاطر مصالح محین اقتصادی، از آنها چشم پوشیده اند. فرانسه تاکنون بارها، تروریست های رژیم را تحت عنوان حفظ منافع ملی، آزاد نموده است. دولت آلمان علیرغم اعلام حکم جلب وزیر اطلاعات دولت ایران در این کشور، به جرم صدور دستور قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین، حاضر به هیچ تغییری در مناسبات خود با چنین دولتی نیست و بعنوان شریک تجاری مهم، جمهوری اسلامی همه اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا را تا آنجا که از دید افکار عمومی پوشیده است، نادیده می گیرد. برای مجموعه ی اتحادیه ی اروپا و در راس آن آلمان و فرانسه، ایران بازار پردرآمد مناسبی است که به هیچ وجه قابل چشم پوشی نیست و ادامه ی مراودات اقتصادی و جریان نفت ایران به اروپا، فعلا بر هر بحث دیگری درباره ی ایران ارجحیت دارد و مابقی مسائل از جمله صدور تروریسم، کشتار مخالفین، نقض حقوق بشر، ترورها در ایران و در خارج، همه امور قابل چانه زدن هستند.

آمریکا، اما بر خلاف دولت هایی اروپایی در طول حیات جمهوری اسلامی، هر روز بیشتر از روز پیش، به انجا مختلف، موقعیت برتر خود در بازار ایران را از دست داده است. جدا از این، سیاست های پان اسلامیستی جمهوری اسلامی، بخصوص حمایت آن از مخالفین صلح در خاورمیانه و نیز تقویت اپوزیسیون های اسلامی در کشورهای دیگر خلیج فارس مزاحم عمده سیاست های جاری آمریکا در منطقه است. از این نقطه نظر نیز، جمهوری اسلامی عامل بی ثباتی در منطقه است. از طرف دیگر دولت آمریکا بعد از جنگ خلیج فارس عملا در منطقه مستقر شده و نیروی نظامی بزرگی را برای کنترل شاهرک نفت در خلیج مستقر نموده است. تصور تکرار انفجارهایی از قبیل آن چه که در طهران، در عربستان سعودی رخ داده می تواند پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس را در اندک

تحریم آمریکا، با جای پای آمریکائی ها در ایران می گذارند. بر طبق این قانون چنین شرکت هائی، بعد از این باید در محاسبات خود، محرومیت از بازار آمریکا و تبعات آن را در مقایسه با سود سرمایه گذاری در ایران، مدنظر قرار دهند.

همانطور که امضای پر سر و صدای این قانون نشان دهنده ی حدت و شدت برخورد آمریکا با مخالفین خود در رابطه با تحریم جمهوری اسلامی بود، واکنش اروپا در قبال این قانون نیز بسیار حاد بود. دولت فرانسه تهدید به مقابله به مثل کرد. اتحادیه اروپا، ضمن ابراز مخالفت خود اعلام کرد که بودجه ای را برای ترمیم خسارات ناشی از اجرای این قانون برای پرداخت به شرکت های ذینفع تخصیص خواهد داد. تصویب قانون 'داماتو' و واکنش حاد اروپا در قبال آن، نشان دهنده ی این واقعیت است که نه آمریکا قادر شده است، بخصوص متحدین اروپائی خود را به پذیرش سیاست خود در قبال جمهوری اسلامی، ترغیب نماید و نه

کشورهای اروپائی قادر شده اند، آمریکا را به دیالوگ انتقادی با جمهوری اسلامی، جلب نمایند. اقدام رئیس جمهور آمریکا، در امضای رسمی قانون 'داماتو'، به نوعی تهدید دیگران بود. اعلام رسمی وجود 'نشانه هایی' از دخالت جمهوری اسلامی در یمن گذاری در عربستان، و نیز انفجار هواپیمای مسافربری آمریکا، در نیویورک، و نیز اعلام رسمی تدارک عملیات تلافی جویانه احتمالی، علیه دولت حامی تروریسم در ایران، بیانگر آن است که آمریکا، نه فقط حاضر به تغییر سیاست خود نیست بلکه درصدد است، دولت های اروپا را زیر فشار، وادار به پذیرش سیاست خود نماید.

اما، پشت این دو موضع و دو برخورد متفاوت، بیش از آن که دو درک متفاوت از جمهوری اسلامی نهفته باشد، منافع متفاوت و متضاد طرفین خوابیده است. هیچ کدام از دولت های اروپائی تردیدی در تروریست بودن جمهوری اسلامی ندارند، برخی از آنها، مثل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

اطلاعیه پیرامون

تشدید تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا

روز پنجم ماه اوت، رئیس جمهور آمریکا طی یک نمایش تلویزیونی قانونی را امضا کرد که قبلا به تصویب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا رسیده بود. بر طبق این قانون، هر شرکت غیرآمریکایی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران و لیبی سرمایه گذاری کند، مورد مجازات در خاک آمریکا قرار می گیرد.

هدف این قانون که به قانون داماتو معروف شده است و نام خود را از سناتور پیشنهاددهنده ی آن گرفته است، بیشتر از همه فشار آوردن به شرکت های غیرآمریکایی و عمدتا اروپایی است که بعد از اعلام تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی از طرف آمریکا و لغو یک جانبه قراردادهای آنها با ایران، تلاش نموده اند جای شرکت های آمریکایی را پر کنند.

بهبان تصویب این قانون، تروریست بودن جمهوری اسلامی ایران است. قانون داماتو، با اعتراض شدید اروپا مواجه شده است. اتحادیه ی اروپا و در راس آن آلمان و فرانسه، که علیرغم اصرار آمریکا بر تحریم دولت جمهوری اسلامی خواهان حفظ رابطه با آن هستند و تحت عنوان 'دیالوگ انتقادی' تروریسم رژیم را نه فقط در ایران و علیه مردم که در اروپا و خاک کشور خود نیز تحمل می کنند، آمریکا را به مقابله به مثل تهدید کرده اند و از همین امروز درصدد آن هستند که با تشکیل صندوقی خسارات شرکت های اروپایی مشمول این قانون را در آینده جبران نمایند.

امضای قانون داماتو که اندکی بعد از شکست آمریکا در اجلاس سران هفت کشور صنعتی، در جلب دیگران به تحریم جمهوری اسلامی صورت گرفت، در واقع در وهله اول، تهدید آشکار متحدین اروپایی آمریکا است. که حاضر نیستند بنا به خواست دولت آمریکا از منافع اقتصادی کلان خود در ایران چشم پوشی نمایند.

شکی نیست که اروپائیان بهتر از آمریکا از تروریسم جمهوری اسلامی آگاهند. تروریست های رژیم، بارها در خاک اروپا نیروهای اپوزیسیون را ترور کرده و توسط بعضا خود دولت های اروپایی روانه ی تهران شده اند. اما آنچه که اختلاف بین اروپا و آمریکا را توضیح می دهد، منافع ویژه هر کدام از طرفین در چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی است. دولت آمریکا، بعد از جنگ خلیج فارس در واقع تسلط بلامنازع سیاسی و اقتصادی بر منطقه خلیج فارس یافته است و عملادست تمامی دولتهای اروپایی را از ورود به عرصه های سودآور اقتصادی در منطقه کوتاه نموده است. جمهوری اسلامی با مخالفت خوانی خود علیه روند صلح در منطقه که زیر نظر آمریکا در جریان است و نیز حمایت از جریانان پان اسلامیت، به بی ثباتی در منطقه دامن زده و موجبات نگرانی آمریکا را، که با توجه به انفجار اخیر در پایگاه آمریکائیان در عربستان سعودی بسیار جدی است، فراهم می کند. از همین رو هدف آمریکا، رام کردن جمهوری اسلامی از طریق فشارهای اقتصادی است. اما اروپائیان درست از همین می ترسند که با رام کردن رژیم حاکم بر ایران، دستشان از بازار ایران نیز رفته رفته کوتاه شود!

در این میان برنده واقعی رقابت های جاری بین آمریکا و اروپا، قبل از همه جمهوری اسلامی است که از یک طرف مقاومت اروپا در مقابل آمریکا را، حمایت اروپا از خود جلوه می دهد - که نوعی هست -، از طرف دیگر مبارزات مردمی جاری در ایران را تحت عنوان توطئه آمریکا به خاک و خون می کشد، زندانیان سیاسی را تحت عنوان جاسوس به جوخه ی اعدام می سپارد و زیر شعارهای ضدآمریکایی، نیروی سرکوب خود را هر چه بیشتر بسیج می کند و به جان مردم کشور ما می اندازد.

ما نه اقدامات دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی را، نشانه ی حمایت از خواست های بحق و دموکراتیک مردم ایران در رهایی از جهنم جمهوری اسلامی می دانیم و نه مماشات اروپا با این رژیم را چیزی جز در جهت مشروعیت بخشیدن به امحا حقوق مردم ایران، و عمیقا اعتقاد داریم که نقطه ی عزیمت این هر دو موضع، منافع اقتصادی و سیاسی این دولت هاست و اشاره به تروریسم جمهوری اسلامی که قبل از همه متوجه آحاد مردم ایران است و ابعاد دهشتناک آن بر هیچکس پوشیده نیست. تنها برای توجیه نیات واقعی آنهاست.

ما معتقدیم اگر قرار است رژیم می مثل جمهوری اسلامی ایران، بخاطر امحا حقوق مردم ایران، تروریسم چه در داخل و چه در خارج کشور و نقض موازین بین المللی مورد بازخواست و تحریم قرار گیرد. باید از طریق مجامع بیطرف بین المللی و بنام دفاع از حق حاکمیت مردم در ایران، صورت گرفته و در خدمت مبارزه برای احقاق چنین حقی انجام بگیرد.

اقدامات دولت آمریکا نه در این راستا، که در جهت عکس آن و برای اعمال قدرت آمریکا بر جمهوری اسلامی و تحت کنترل درآوردن آن صورت می گیرد، امری که اروپا به نحو دیگری در صدد آن است!

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۴ مرداد ماه ۷۵

مدتی به ضد خود تبدیل کند و منافع اقتصادی کلان و استراتژیک آمریکا در منطقه را در معرض خطر قرار دهد. با نقطه ی عزیمت از حفظ همین منافع نیز هست که هر دو جناح حاکمیت در آمریکا، دمکرات ها و جمهوری خواهان، یک صدا، بر اقدامات جدی علیه ایران بعنوان منشا تروریسم پافشاری می کنند و در جریان رقابت انتخاباتی نیز، از تبدیل موضوع به مساله مورد مجادله در انتخابات آتی آمریکا، اجتناب می ورزند.

دولت های اروپایی، برخلاف آمریکا و علیرغم مشارکت خود در جنگ خلیج فارس و تامین هزینه های آن، سهم چندانی در توازن بعد از جنگ، چه در زمینه اقتصادی و چه سیاسی بدست نیاورده اند و عملا عرصه را بر آمریکا که نقش رهبری کننده را در جنگ داشت، باخته اند. کشورهایی مثل فرانسه که سنتا حوزه های نفوذ معینی در منطقه داشتند، از جمله در عراق، با وارد شدن به تحریم جهانی عراق، آنها را نیز از دست داده اند و اکنون، پیوستن به فسخخوان تحریم اقتصادی ایران را در واقع دست شستن از حوزه ی نفوذ اقتصادی دیگر خود در منطقه قلمداد می نمایند. از این نقطه نظر نیز تعلل اروپا در پیوستن به سیاست تحریم آمریکا، نه دفاع از رژیم ایران که پافشاری بر حفظ منافع اقتصادی خویش است. همه ی کشورهای اروپایی بخوبی چهره ی واقعی جمهوری اسلامی را می شناسند، اختلاف آنها، با آمریکا نه بر سر شناخت رژیم که بر سر منافع متفاوت در برخورد به چنین رژیمی است.

همه ی شواهد حاکی از آن است که اختلاف در برخورد با جمهوری اسلامی، عملا به مرحله ی حادی رسیده است. آمریکا درصدد است که با تهدید قانون 'داماتو'، اروپا را وادار به تبعیت از سیاست های خود نماید. واکنش تاکنونی اروپا، اما برعکس انتظارات دولت آمریکا بوده است.

از طرف دیگر، آمریکا قانونی را تصویب کرده است که از محدوده ی جغرافیایی خود فراتر می رود و به خودی خود خصلتی بین المللی به اقدامات دولت آمریکا می بخشد و رسما عرف و سنن و معیارهای بین المللی را زیر پا می نهد. این خود وجه دیگر سیاست تک قطبی آمریکاست که همیشه میل به دور زدن مجامع بین المللی و در نهایت تابع سیاست های خود نمودن آنها را مدنظر دارد. در واقع امر نیز، دولت آمریکا، با تبدیل مساله ای مثل تروریسم جمهوری اسلامی به امر سیاست داخلی آمریکا، بیش از آن که درصدد مبارزه با این تروریسم باشد، در اندیشه تهدید جمهوری اسلامی و وادار کردن آن به کردن نهادن به سیاست های خود در منطقه است. تجربه نیز نشان داده است، تا زمانی که حضور جمهوری اسلامی و بقیه در صفحه ۱۲

تهاجم پاسداران ارتجاع به مرکز استقرار دفتر سیاسی حزب دمکرات و اردوگاه های آوارگان ایرانی

محافل ایرانی و کرد در کشورهای مختلف جهان به اشکال مختلف ضمن ابراز همبستگی با جنبش کردستان ایران و حزب دمکرات اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. بسیاری از نهادها و محافل بین المللی نیز این اقدام تجاوزگرانه را محکوم نمودند از جمله دفتر نمایندگی سازمان ملل در امور پناهندگان مستقر در اربیل، از این اقدام بعنوان یک نمونه بارز تروریسم دولتی جمهوری اسلامی یاد کرد.

در این میان کمیته مرکزی سازمان ما نیز با انتشار اطلاعیه ای همزمان با سایر نیروهای اپوزیسیون مترقی خطبات به مردم آزاده جهان، محافل بین المللی از جمله دبیر کل سازمان ملل متحد خواستار اعتراض به این اقدام تروریستی رژیم شد. همچنین سازمان ما همراه با سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت) و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در رابطه با اقدام شکست خورده رژیم علیه جنبش کردستان اطلاعیه ای صادر نمودند که در همین شماره ملاحظه خواهید نمود.

سنجق محل استقرار دفتر سیاسی حزب، اردوگاه پناهندگان ایرانی و بیمارستان آزادی (لشکرکشیید. طبق گزارش های اولیه حزب دمکرات، هر چند مبارزان این حزب و نیز آوارگان ایرانی بدلیل آمادگی قبلی و تدارکات پیش بینی شده آسیب جانی ندیدند اما کلیه ۳۵۰ خانه محل سکونت آوارگان تخریب شد و دو روستایی محلی بر اثر اصابت ترکش کلوله های منفجر شده زخمی شدند و نیز تنها بیمارستان منطقه که به کمک سازمان های بشر دوست فرانسوی ایجاد شده و توسط پزشکان بدون مرز اداره می شد بکلی منهدم گردید. قریب به دو هزار تن از آوارگان کرد ایرانی در این منطقه، در اثر این تهاجم وحشیانه، دچار آوارگی مضاعف شدند که اکنون در شرایط بسیار ناگواری به سر می برند.

خبر این اقدام تجاوزکارانه موجی از نفرت و انزجار در میان مردم شریف و مهمان نواز کردستان عراق نسبت به سکوت شرم آور نهادهای دولت محلی و سازمان سیاسی حاکم بر کردستان عراق در این ناحیه یعنی 'اتحادیه میهنی کردستان' بوجود آورد. سازمان ها و

روز یکشنبه ۷ مرداد مناطق استقرار دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و اردوگاه های پناهندگان کرد ایرانی واقع در عمق کردستان عراق مورد تهاجم گسترده نیروهای سرکوبگر سپاه پاسداران رژیم قرار گرفت این تهاجم گسترده که در آن نیروهای رزمی، توپخانه و واحدهای آتشبار کاتیوشا شرکت داشتند با مقاومت دلیرانه پیشمرگان حزب دمکرات مواجه شد و نیروهای سرکوبگر بعد از دو روز نیروهای خود را به پشت مرزها کشاندند و بنابه اطلاعیه های خبری حزب در این زمینه علی رغم ادعای مطبوعات و رسانه های جیره خوار رژیم که مدعی کشتن بخش زیادی از کادرهای حزب شده بود، به هیچ یک از رزمندگان حزب آسیب جانی وارد نیامد. و خسارت های وارده اساسا جنبه مالی و تدارکاتی داشته است.

رژیم برای انجام این اقدام سرکوبگرانه تمامی قوانین بین المللی را زیر پا نهاد و با گذراندن نیروهای خود از نقطه مرزی سریوان و با تجاوز به خاک عراق در منطقه سلیمانیه اردو زد و بسوی منطقه کسوی

اطلاعیه پیرامون حمله رژیم به مقرهای حزب دمکرات در کردستان

طبق اخبار رسیده، رژیم جمهوری اسلامی، از سحرگاه یکشنبه ۷ مردادماه، به توب باران وسیع مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات و دیگر مناطق تجمع آوارگان ایرانی در روستاها و شهرهای کردستان عراق دست زده و حمله وسیعی را علیه پیشمرگان آغاز کرده است. نیروهای رژیم از مرز کردستان عراق گذشته و قصد دارند که حملات خود را در درون خاک عراق نیز ادامه دهند.

حزب دمکرات کردستان ایران، طی اطلاعیه ای در ۱۵ ژوئیه (۲۵ تیرماه) به افشای نیت رژیم در تدارک چنین حمله ای پرداخته بود. از قرار معلوم، اینک رژیم عملا اقدام به اجرای مقاصد ارتجاعی خود نموده است. جمهوری اسلامی در صدد است، همچون دولت ترکیه، برای ضربه زدن به جنبش خلق کرد، تا اعماق خاک عراق پیشروی کند.

ما از همه نیروهای آزادیخواه و مترقی خواستار آن هستیم که سیاست سرکوب رژیم در کردستان را محکوم نموده و با بسیج افکار عمومی و مجامع بین المللی در حمایت از خواست های برحق مردم کردستان و مبارزین آن، توطئه سکوت علیه سرکوب مردم در کردستان ایران را در هم شکسته، از همه ی امکانات برای متوقف نمودن حملات اخیر رژیم علیه حزب دمکرات کردستان و دیگر نیروهای جنبش مردمی در کردستان، بهره گیری نمایند.

ما از تمامی مجامع بین المللی، خواهان اعتراض علیه سیاست سرکوب رژیم در کردستان و متوقف نمودن گسترش اقدامات سرکوبگرانه رژیم تا اعماق خاک کردستان عراق هستیم.

ما کلیه نیروها را برای پشتیبانی از مبارزات مردم کردستان و وادار کردن مجامع بین المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل، برای جلوگیری از تشدید جنگ رژیم علیه مردم کردستان، به همکاری فرا می خوانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۸ مرداد ماه ۱۳۷۵

استمداد از: دبیر کل سازمان ملل متحد، سازمان ها و مجامع بشر دوست،

ما کمیته خانواده های آواره کرد ایران با اطلاع می رسانیم که،

کمپ های ما روز یکشنبه ۱۹۹۶/۷/۲۸ ساعت ۶:۳۰ بامداد از طرف نیروهای مهاجم جمهوری اسلامی مستقر در کردستان عراق مورد آتش باری و حمله قرار گرفته است. بر اثر این حمله وحشیانه ۳۵۰ باب خانه مسکونی بکلی آتش گرفته و ساکنین آن بالغ بر ۱۵۰۰ نفر ناچار به ترک منطقه گردیده اند.

در حال حاضر ما در دفتر سازمان ملل واقع در اربیل دست به تحصن زده و چشم براه پشتیبانی و کمک های بشردوستانه شما می باشیم.

خواهشمندیم با اقدامات خود جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نموده و ضمنا نماینده جهت بررسی عواقب این حمله ی وحشیانه به اربیل اعزام نمایند.

کمیته ی خانواده های آواره ایرانی متحصن در دفتر سازمان ملل اربیل ۱۹۹۶/۷/۲۹

بورس بازی و موج جدیدی از گرانی مسکن و اجاره بها

بورس بازی

یکی از دلایل اصلی افزایش دهشتناک بهای زمین و مسکن، در وضعیت کنونی، رواج شدید بورس بازی و دلالتی در این عرصه است. طی یکی دو سال اخیر، بخشی از سرمایه های به اصطلاح "سرگردان" به خرید و فروش زمین و مسکن روی آورده و به جولان در این زمینه پرداخته است. محدود شدن نسبی عرصه ی سوداگری در مورد ارزشهای خارجی و طلا در پی اقدامات دولت درباره حذف موقتی بخشی از تقاضای ارز در بازار و قلع و قمع گروهی از صرافان غیر رسمی و خرده پا، بخشی از این سرمایه ها را متوجه بازار پرسود زمین و مسکن ساخته است. رکود و کساد یاری در بخش های بازرگانی و صنعتی نیز عملاً، و برخلاف همه تبلیغات رسمی، موجب ورود قسمتی دیگر از سرمایه های بزرگ تجاری و مالی به عرصه ی بورس بازی در زمین و مسکن شده است. در وضعیتی که تورم شدید قیمت ها مدام قدرت خرید پول را کاهش می دهد و نرخ بهره پرداختی بانک ها بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است، سرمایه های بزرگ در پی آنند که نه فقط با اثرات تورم مقابله کنند بلکه، با بهره گیری از این آشفته بازار، سودهای هنگفتی به چنگ آورند. چنین است که مثلاً قیمت یک آپارتمان، در اثر دست به دست شدن در میان دلالان، در فاصله ی یکسال بیش از دو برابر می شود و سود باد آورده ای نصیب سرمایه داران می سازد. بورس بازی در زمینه مستغلات، همانند زمینه های دیگر، دست کم برای دوره ای، روندی فزاینده به خود می گیرد و همین امر نیز بخشی دیگر از سرمایه های بزرگ و متوسط را به این عرصه جلب می کند.

فعالیت های برخی از نهادها و بنیادها، و از جمله اجرای طرح هایی نظیر طرح "نواب" توسط شهرداری تهران، و یا طرح ها و تبلیغات مربوط به "برج سازی" به وسیله بنگاه های دولتی و خصوصی، در تشدید بورس بازی روی زمین و مسکن نیز موثر بوده است. فروش "تراکم" از سوی شهرداری ها (اجازه گسترش یا افزایش زیربنای ساختمان در مقابل اخذ رشوه یا جریمه "قانونی" علنی) بدون توجه به هرگونه ضابطه شهرسازی و حفاظت محیط زیست، عملاً باعث رونق بیشتر بورس بازی

نرخ رسمی تورم که در سال گذشته نزدیک ۵۰ درصد اعلام شده بود، اکنون به حدود ۷۰ درصد بالغ شده است. بالا رفتن سریع سطح عمومی قیمت ها مسلماً بر بهای مسکن نیز اثر می گذارد و متقابلاً از آن تاثیر می پذیرد.

برپایه برآوردهای کارشناسان، قیمت هر متر مربع آپارتمان در تهران در چند ماهه ی اخیر به مرز ۳۰۰ هزار تومان نیز رسیده و بر این اساس، هزینه خرید یک واحد آپارتمانی پنجاه متر مربعی به حدود ۱۵ میلیون تومان بالغ گردیده است. در حال حاضر، در کمتر جایی از تهران می توان آپارتمانی مسکونی با بهای کمتر از ۱۵۰ هزار تومان برای هر متر مربع خریداری کرد (کیهان ۷۵/۴/۲۴). به همین منوال، افزایش اجاره بها نیز شدتی فوق العاده یافته است. اجاره ی خانه ای با ماهی ۲۰ هزار تومان نیز عملاً دیگر امکان پذیر نیست و سطح اجاره بها به حدود ماهانه ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان رسیده است. مطالعه و یا دریافت "ودیه" های بسیار سنگین یک تا دو میلیون تومانی نیز رواج یافته است. مقایسه این ارقام با سطح متوسط و رایج دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان و فرهنگیان و یا بازنشستگان، که رقمی بین ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان در ماه است، بروشنی فشار طاقت فرسایی را که معضل مسکن بر خانواده های زحمتکش وارد می آورد آشکار می سازد.

این مسئله، البته، اختصاص به تهران ندارد. در شهرهای بزرگ و حتی متوسط نیز وضع، کم و بیش، از همین قرار است. به طور مثال، در شهرهای ساری و بابل، اجاره بها و قیمت مسکن در حال حاضر نسبت به سال پیش حدود ۱۰۰ درصد بالا رفته است. به گزارش روزنامه "سلام" (۷۵/۴/۲۰)، اجاره بهای آپارتمان "تک خوابه" (۶۰ تا ۷۰ مترمربع) در این شهرها حدود ۳۰ هزار تومان و آپارتمان "دو خوابه" بین ۳۵ تا ۴۰ هزار تومان است، در حالی که در سال گذشته متوسط اجاره بهای این قبیل واحدها بین ۱۵ تا ۲۵ هزار تومان بود. بر پایه همین گزارش، متوسط قیمت یک متر مربع آپارتمان در ساری، که در سال پیش بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان بود، اکنون به ۵۵ تا ۹۰ هزار تومان افزایش یافته است.

موج تازه ای از افزایش شدید قیمت زمین و مسکن و اجاره بها، در تهران و شهرهای بزرگ، طی دو سال اخیر بر خاسته است که هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. این موج گرانی که بحران جاری مسکن را باز هم شدت بخشیده و گروه انبوه دیگری از خانوارهای زحمتکش و کم درآمد را از دسترسی به سرپناه محروم می کند، ریشه در عوامل متعددی دارد که به مجموعه عملکرد اقتصاد کشور و سیاست های حکومتی پیوند می خورند. اما بورس بازی و دلالتی روی زمین و مستغلات هم، که اخیراً رونق فراوانی یافته، مزید بر علت شده است.

آخرین شماره ی بولتن "اقتصاد مسکن" که توسط "سازمان ملی زمین و مسکن" انتشار می یابد، نتایج بررسی قیمت زمین و مسکن و اجاره خانه در تهران، در پائیز سال ۱۳۷۴، را ارائه کرده است. برپایه این بررسی، حداقل قیمت معامله شده ی یک متر مربع زمین در آن هنگام برابر با ۱۸/۵ هزار تومان در منطقه (۲۰) (جنوب شهر) و حداکثر بهای زمین مورد معامله برای هر متر مربع بیش از ۳۲۰ هزار تومان در منطقه (۱) (شمال شهر) تهران بود. نرخ رشد متوسط بهای یک متر مربع زمین در شهر تهران، در مقایسه با فصل مشابه سال قبل (پائیز ۷۳) ۶۹ درصد بود. طبق همان گزارش، بالاترین متوسط قیمت هر متر مربع مسکن آپارتمانی بیش از ۲۰۰ هزار تومان در شمال شهر و پایین ترین قیمت برای یک متر مربع مسکن آپارتمانی در جنوب شهر حدود ۵۴ هزار تومان در پائیز سال ۷۴ بوده است. این قیمت ها، به طور متوسط، نسبت به فصل مشابه سال قبل از آن، نزدیک ۶۷ درصد افزایش یافته بود. براساس گزارش مذکور، متوسط اجاره بهای یک متر مربع واحد مسکونی آپارتمانی، در پائیز ۷۴ در سطح شهر تهران، حدود ۴۱۵ تومان بوده است.

ارقام بالا، شاخصی از سطح قیمت های جاری و آهنگ رشد بهای زمین و مسکن، در تهران و در دوره ای حدود یکسال پیش از این، را به دست می دهد. بعد از پائیز سال گذشته تا زمان حاضر نیز افزایش شتابان قیمت ها ادامه یافته است. هر چند که در این زمینه نتایج بررسی مشابهی انتشار نیافته است لکن شاخص های دیگر و مشاهدات عینی روزمره حاکی از رشد سرسام آور بهای مسکن و اجاره است.

تولیدات یا واردات، احتکار و دلالتی در این رشته نیز، طبق معمول، سعیر سعودی قیمت ها را تشدید کرده است.

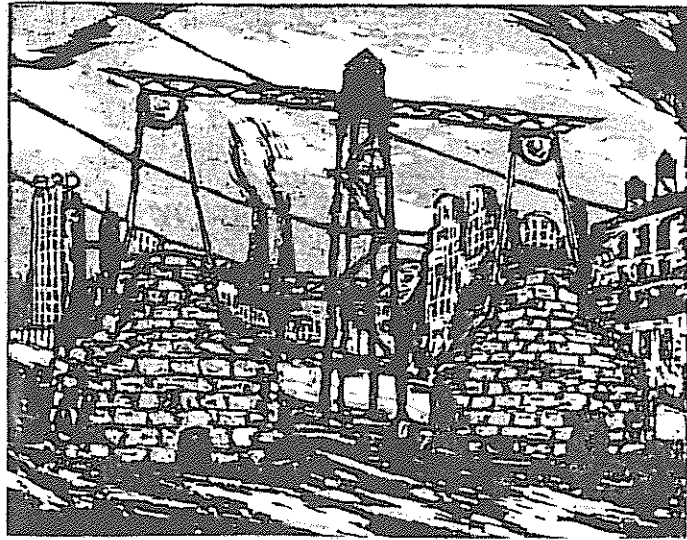
کمبود شدید

تقاضای ناشی از سوداگری و بورس سازی، به تقاضای جاری و واقعی برای مسکن افزوده شده و، همراه با عوامل تشدید کننده ی دیگر، چنین وضعیت کم سابقه ای را از گرانی مسکن و

شده و، به نوبه ی خود، روند صعودی قیمت های مستغلات و ساختمان را تندتر کرده است. سوداگری و دلالتی گرچه غالبا در مورد ساختمان های لوکس و آپارتمان های بزرگ یا گرانتیست صورت می گیرد اما، طبیعتا، گرانی ناشی از آن به انواع دیگر واحدهای مسکونی مورد تقاضا، و به اجاره خانه نیز منتقل می شود.

بعضی از سیاست های جاری دولت در مورد مسکن و ساختمان نیز، در دامن زدن به این سوداگری و به این موج جدید گرانی بی تاثیر نبوده است. به دنبال تداوم و تشدید رکود در بخش های عمده اقتصادی، دولت بر آن شد که، فارغ از چارچوب یک سیاست هماهنگ و بدون آماده سازی مقدمات و تدارکات ضروری، به نحوی بخش ساختمان را به حرکت در آورد و از این طریق با رکود مقابله کند. تبلیغات زیادی نیز در این باره، و از جمله اعطای وام بانگی به خریداران و سازندگان واحدهای مسکونی، انجام گرفت و هنوز هم انجام می گیرد. لکن این بار نیز، بیش از آن که و پیش از آن که اثرات مثبت احتمالی چنین سیاستی آشکار گردد، پیامدهای زیانبار آن گریبانگیر نیازمندان و متقاضیان مسکن شد: اولاً وام های مسکن موعود، به موقع و به مقدار کافی داده نشد(حداکثر میزان وام مسکن پرداختی به فرهنگیان و کارمندان واجد شرایط یک میلیون تومان است) ولی اعلام و تبلیغات وسیع آنها، در عمل، موجب گرانی بیشتر مسکن و ناتوانی افزونتر خریداران واقعی شد. ثانياً، فراتر از آن، وعده ها و طرح های مربوط به ساخت انبوه مسکن و واحدهای مسکونی جدید(متناسب با بودجه متقاضیان) اصلا عملی نشد و خانوارهایی که به هر ترتیب، با وام بانکی و قرض و قوله و فروش اثاث منزل، برای خرید خانه روی آورده بودند با قیمت هایی روبرو گشتند که کاملاً خارج از حیطه ی امکانات آنها بود.

علاوه بر اینها، کمبود و گرانی مواد و مصالح ساختمانی نیز سبب تشدید روند صعودی قیمت مسکن در این دوره شده است. سیاست های مقطعی و غالباً حساب نشده "دولت در مورد کنترل قیمت و توزیع این یا آن دسته از انواع مصالح ساختمانی هم، نه تنها بهبودی در این زمینه پدید نیاروده بلکه نابسامانی ها و کمبودهای جاری را شدت بخشیده است. به گزارش مطبوعات حکومتی، از خردادماه سال گذشته تاکنون، بهای بسیاری از مواد اولیه ساختمانی (و از جمله تیرآهن، میل گرد، پروفیل آلومینیوم، سیمان سفید، کاشی و رنگ) تا ۱۵۰ درصد افزایش داشته است. جدا از کمبود



مصالح ساختمانی، بانک ها و... در اختیار و کنترل خود گرفته است، چه در دوره دولتی کردن های فراگیر، و چه در دوره اجرای "تعدیل اقتصادی" و خصوصی سازی که در سال های اخیر پیاده شده و می شود، هیچگاه نتوانسته است بهبودی در مورد مسئله مسکن به وجود آورد. رژیم حاکم با قبضه کردن همه آن امکانات و منابع، عملاً از وظیفه و مسئولیت خود در مورد تهیه و تامین مسکن مناسب برای اقشار کم درآمد شانه خالی کرده و، بجز برخی اقدامات موردی یا نمایشی، سرنوشت و سرانجام این مسئله را به "بازار" واگذار نموده است.

این "سرانجام" از هم اکنون کاملاً آشکار است و گرانی سرسام آور فعلی نیز از عوارض نمایان آنست. این سرانجام چیزی جز تشدید و تعمیق باز هم بیشتر بحران مسکن با همه پیامدهای فاجعه آمیز آن، نیست. این بدان معناست که انبوه عظیمی از خانوارهای جامعه ما از دسترسی به مسکن مناسب محروم بمانند و تهیه و تامین مسکن نه تنها برای اقشار تهیدست و کم درآمد بلکه برای قشرهای متوسط جامعه نیز به صورت معضلی لاینحل درآید. این همچنین بدان معناست که سهم هزینه مسکن در هزینه خانوارها باز هم بالاتر برود و تعداد باز هم بیشتری از خانوار هاناکریز شوند تا از خرج خوراک، پوشاک و تحصیل فرزندانشان بزنند تا بلکه بتوانند اجاره بهای کمرشکن ماهانه خود را پرداخت کنند.

اجاره در جامعه ما پدید آورده است. در هر حال، این واقعیت دردناک را نباید از نظر دور داشت که جامعه ما، با مختصات کنونی خود، با کمبود شدید و روزافزون مسکن روبروست و این مسئله عمده اقتصادی و اجتماعی، نه فقط طی سال های گذشته تخفیف نیافته بلکه حادثر شده است.

در حال حاضر، جامعه با کمبود بیش از ۲ میلیون واحد مسکونی مواجه است. این در حالیست که با توجه به رشد سریع جمعیت و مهاجرت و شهرنشینی، سالانه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار مسکن جدید بایستی ساخته شود. این در حالیست که بخش قابل توجهی از مسکن موجود نیز برای سکونتی سزاوار انسان، نامناسب و ناهنجار طبقه بندی می شود. این در حالیست که هنوز بخشی از ویرانی های ناشی از جنگ خانمانسوز و همچنین خرابی های برجای مانده از سوانح طبیعی اخیر بازسازی نشده است. و... از سوی دیگر، حدود ۲۵ درصد خانوارهای شهری ایران "اجاره نشین" هستند که غالباً، به واسطه ی ناملایمات دربدری و یا افزایش سرسام آور اجاره بها و غیره، در آرزوی یافتن سرپناه مناسب و "چاردیواری" خویش اند. تامین خدمات شهری و اجتماعی مورد نیاز جمعیت فزاینده شهرها، خصوصاً در شهرهای بزرگ، مسئله دیگریست که همراه و در ارتباط با مسئله تهیه مسکن مطرح است و کمبود و نابسامانی آن نیز روز به روز، ابعاد وسیعتری پیدا می کند.

رژیم جمهوری اسلامی که عملاً بخش بسیار بزرگی از امکانات مربوط به تهیه و تولید مسکن(زمین، واحدهای بزرگ تولید و توزیع

"اربکان" در تهران

امضای چنین قراردادی تقریباً همزمان با امضای تحریریه های اقتصادی مضاعف از طرف دولت آمریکا علیه ایران، فرصت مساعدی برای جمهوری اسلامی فراهم آورده بود تا چنین وانمود کند که در سطح منطقه و جهان هنوز منزوی نشده است. در صورت اجرای قرارداد مذکور ایران از سال ۱۹۹۸ به بعد سالانه حدود یک میلیارد دلار گاز، طی دوره ای حدود ۲۰ سال، به ترکیه صادر خواهد کرد. لازم به یادآوریست که موضوع صدور گاز و یا نفت ایران به ترکیه، پیش ازین، بارها بین مقامات دو کشور مورد مذاکره و توافق قرار گرفته بوده ولی عملاً به جایی نرسیده است و ترکیه، به طور همزمان، طرح های مشابهی را با عراق و اخیراً با جمهوری آذربایجان مورد مطالعه و یا اجرا داشته است.

همچنین وخامت بیشتر کسری بازرگانی خارجی به دنبال انعقاد پیمان گمرکی با اتحادیه اروپا، این کشور در تقلائی حفظ و به دست آوردن بازارهایی برای کالاهای صادراتی خویش است.

مبادلات تجاری این کشور با ایران، در چند ساله اخیر، نسبت به دوره ی قبلی روبه کساد و کاهش بوده است. این مسئله نه فقط ناشی از اختلافات و تیرگی روابط سیاسی مقطعی بین دو رژیم بوده است بلکه از این رو نیز هست که بخشی از کالاهای صنعتی و مواد مصرفی که قبلاً از این کشور خریداری می شد اکنون در داخل ایران تولید می شود و بخشی دیگر از همین کالاها، به جای ترکیه، از دومی و از طریق کیش و قشم و غیره وارد می گردد.

امضای قرارداد فروش گاز به ترکیه- و خرید محصولات ترکیه ای در برابر آن- نیز در جهت توسعه ی مناسبات فیما بین انجام می گیرد. ضمن آن که،

نجم الدین اربکان، رهبر حزب اسلامی 'رفاه' و رئیس دولت ائتلافی جدید ترکیه، در آغاز سفر خود به چند کشور اسلامی آسیایی، روز شنبه ۲۰ مرداد (۱۰ اوت) به منظور دیداری سه روزه وارد تهران شد. مسافرت نخست وزیر ترکیه به ایران، در این مقطع زمانی، به لحاظ اقتصادی و سیاسی، با اهمیت تلقی شده است. در این سفر که هیاتی بالغ بر ۲۵۰ نفر از مسئولان دولتی و تجار و سرمایه داران بزرگ اربکان را همراهی می کردند، وی با رفسنجانی و خامنه ای دیدار و پیرامون مسائل دو جانبه و اوضاع منطقه گفتگو کرد. در جریان این مسافرت، متن 'نهانی' قرار داد فروش گاز ایران به ترکیه، بین مقامات دو کشور به امضا رسید.

یکی از موضوعات مهم مورد مذاکره طرفین، مسئله مقابله با جنبش ملی کردها در کردستان ترکیه و مسئله کردستان در سطح منطقه بود. رژیم ترکیه که طی دوازده سال گذشته، با وجود توسل به هرگونه عملیات سرکوبگرانه و لشکرکشی های وحشیانه، از خاموش کردن صدای اعتراض و مبارزه کردهای این کشور ناتوان مانده، و گاهی رژیم جمهوری اسلامی را به حمایت از 'حزب کارگران کردستان' (پ.ک.ک) متهم ساخته و چند بار هم روستاهای مرزی ایران را در همین رابطه بمباران کرده است، اکنون درصدد جلب همکاری جدی حکومت ملایان برای تشدید سرکوب جنبش کردها برآمده است. اربکان در دیدار با رفسنجانی، مشخصاً خواستار همکاری های نظامی و امنیتی مرزی بین نیروهای مسلح دو کشور، به منظور 'حفظ امنیت و آسایش' مرزها شد که مورد توافق رفسنجانی هم قرار گرفت. وی همچنین پیشنهاد برگزاری اجلاس سران چهار کشور ترکیه، ایران، سوریه و عراق را، جهت مذاکره پیرامون مسئله کردستان، با رفسنجانی در میان نهاد که ظاهراً در این باره نیز توافق حاصل بود. پیش از این، وزیر خارجه ایران، ترکیه و سوریه چند بار گرد هم آمده اند تا در مورد مسئله کردستان، خاصه کردستان عراق، به هماهنگی سیاست های خود بپردازند.

در عرصه اقتصادی و بازرگانی، دولت ترکیه خواهان گسترش مبادلات با ایران است. هر چند که در این مورد، در بین گردانندگان رژیم در ترکیه، و حتی درون کابینه ی ائتلافی هم اتفاق نظر وجود ندارد. اربکان در وهله کنونی به دنبال توسعه روابط با کشورهای اسلامی است تا آن را به عنوان یکی از 'تغییرات' ناشی از روی کار آمدن دولت جدید به هواداران خود نشان بدهد. اما 'تانسوچیلر'، رئیس حزب 'راه راست' و وزیر امور خارجه این دولت، و حامیانش تمایل بیشتری روی گسترش مناسبات با اتحادیه اروپا دارند. در هر حال، در شرایط حاضر با تشدید بحران اقتصادی و

بهبود مناسبات بازرگانی با فرانسه

به گزارش خبرگزاری فرانسه، اختلافات مالی ایران و فرانسه راجع به بدهی معوقه ۱۲۰ میلیون دلاری ایران به کمپانی فرانسوی 'پژو'، با حصول توافق در مورد بازپرداخت این بدهی در ۷ اوت (۱۷ مرداد) بر طرف گردید. این بدهی از طریق فروش نفت ایران باز پرداخت می شود. در سفر چندی پیش وزیر حمل و نقل فرانسه به تهران اعلام شده بود که اجرای تعهد ایران در مورد باز پرداخت این بدهی، شرط مقدماتی بهبود و گسترش معاملات بازرگانی فیما بین است.

در پی این توافق اعلام گردید که پوشش بیمه صادراتی 'موسسه دولتی بیمه صادرات فرانسه' (کوفاس) که، در پی تعویق در باز پرداخت بدهی های خارجی ایران، از سال ۱۹۹۳ به این طرف به حال تعلیق درآمده است، احتمالاً در مورد بخشی از صادرات فرانسه به ایران مجدداً برقرار خواهد شد.

در همین حال گفته شد که ایران در سال جاری اقدام به خرید حدود ۱۲۰ میلیون دلار مواد غذایی و دارویی از فرانسه خواهد کرد. همچنین اعطای یک اعتبار جدید ۱۲۰ میلیون دلاری از سوی فرانسه به ایران نیز اعلام گردید.

شرکت 'ایران خودرو' که با خرید امتیاز و قطعات و لوازم از فرانسه به مونتاژ اتوموبیل 'پژو-۴۰۵' در ایران می پردازد در سال ۱۳۷۴ فقط قادر به تولید ۴ هزار دستگاه بوده است. امسال مدیر عامل این شرکت اظهار داشته است که ده هزار دستگاه اتوموبیل 'پژو' تولید و به بازار عرضه خواهد شد. به گفته وی، این شرکت ارز مورد نیاز خود را در سال گذشته از طریق صادرات غیرنفتی (عمدتاً فرش) تامین کرده بود.

از سوی دیگر، به نوشته نشریه انگلیسی زبان 'مید'، شرکت فرانسوی 'توتال' با شروع حفاری چند حلقه چاه، کارهای اجرایی طرح نفتی 'سیری' در خلیج فارس را اخیراً آغاز کرده است. این شرکت، بر پایه قراردادی که در ژوئیه سال گذشته با شرکت ملی نفت ایران بست، بهره برداری از منابع نفت و گاز میدان های نفتی 'سیری آ' و 'ای' را در اختیار گرفته است. میزان سرمایه گذاری کمپانی نفتی فرانسوی در این طرح ۶۰۰ میلیون دلار است که به صورت 'بای بک' (بیع متقابل)، از طریق تحویل نفت تولیدی به این کمپانی، با بهره ی متعلقه باز پرداخت خواهد شد. طبق برآوردهای کارشناسان، تا دو سال دیگر از این دو میدان نفتی، دست کم روزانه ۱۲۰ هزار بشکه استخراج خواهد شد. تامین قطعات و لوازم مورد نیاز عملیات حفاری این طرح نیز، بر اساس قراردادی که بین 'توتال' و یک شرکت مهندسی ایرلندی بسته شده است، انجام خواهد گرفت.

فرانسه، پس از آلمان، ژاپن و ایتالیا، چهارمین طرف عمده ی تجاری به لحاظ تامین واردات ایران است. معهداً حجم صادرات آن به ایران، در قیاس با آلمان و ژاپن، در سطح خیلی پایین تری قرار دارد.

تشعشعات اتمی در نیروگاه حرارتی!

روزنامه همشهری (۱۰/۵/۷۵) به نقل از خبرنگار خود در رشت نوشت: بی توجهی در مراقبت از یک قطعه حساس دستگاه پرتونکاری (سورس) که برای تولید اشعه گاما در بازرسی فنی از تجهیزات مختلف (و از جمله کنترل جوشکاری لوله ها) مورد استفاده قرار می گیرد، موجب شد که حدود ۵۰ نفر از کارکنان نیروگاه سیکل ترکیبی رشت در معرض خطر آلودگی ناشی از تشعشعات رادیو اکتیو قرار گیرند. این روزنامه که تاریخ وقوع حادثه در نیروگاه حرارتی (کازی) رشت (سوم مرداد ماه) را ذکر نکرده است، در ادامه گزارش خود می نویسد: حادثه در پی کم شدن قطعه اصلی پرتوزا هنگام بازرسی دستگاه ها رخ داد که یکی از کارکنان نیروگاه آن را پیدا کرد و بدون آگاهی از خطرناک بودن قطعه آن را با خود به میان کارکنان و مهندسان نیروگاه برد. این حادثه، بر پایه این گزارش، حدود ۵۰ نفر از مهندسان و کارکنان نیروگاه را در معرض آلودگی رادیو اکتیو قرار داد که تا به حال ۲۱ نفر از آنان جهت مداوا و مراقبت های ویژه پزشکی به تهران انتقال یافته اند. هفت تن از مهندسان شرکت آلمانی زمینس در بین مصدومان دیده می شوند. این نیروگاه با نظارت یک کسرسیم اروپایی که کمپانی زمینس در راس آن قرار دارد در حال احداث است.

پس از انتشار خبر و انعکاس آن در مطبوعات خارجی، مسئولان جمهوری اسلامی کوشیدند که این حادثه و پیامدهای آن را خیلی کم اهمیت جلوه دهند. روز یازده مرداد اعلام شد که فقط یک نفر از کارکنان در بیمارستان بستری شده است و بقیه کار خود را از سر گرفته اند و آلودگی در محیط نیز به وجود نیامده است. از مسئولیت کسان یا نهادهایی که باعث بروز این حادثه ناکوار و خطرناک شده اند، طبق معمول، حرفی به میان نیامده است.

زمینه ساخت برخی تجهیزات مورد نیاز صنعت برق در ایران ایجاد کرد. همزمان با اعلام این خبر، سومین نمایشگاه صنعت برق ایران نیز به منظور نشان دادن توانمندی ها و دستاوردهای صنعت برق در ایران دایر بود. این نمایشگاه، به گفته کارشناسان و دست اندر کاران، مثل اغلب نمایشگاه های دیگر، نشانه ای از عقب ماندگی های کشور در این رشته مهم صنعتی و زیربنایی بود.

وام ژاپن و تروریسم دولتی

سرنوشت قسط دوم از وام ۳۸.۶ میلیاردی که ژاپن قرار است به منظور تکمیل ساختمان سد و نیروگاه آبی 'کارون-۴' به ایران بپردازد، به رغم گفتگوها و آمد و شدهای دیپلماتیک و اقتصادی متعدد میان مقامات دو کشور، هنوز نامعلوم است.

در پی سفر یک هیات ژاپنی به ایران و برگزاری دور چهارم مذاکرات معاونان وزرای خارجه ژاپن و ایران در خردادماه گذشته، طرفین از هر گونه اظهار نظر رسمی پیرامون پرداخت قسط دوم وام

رونوشت آن به دفاتر مطبوعات، نسبت به عدم اجرای برخی از بخشنامه های این وزارتخانه در رابطه با تامین حقوق قانونی آنها، اعتراض کردند. آموزگاران در نامه ی اعتراضی خویش از جمله نوشته اند: 'طبق بخشنامه این وزارتخانه، آموزگاران دارای ۲۰ سال سابقه خدمت چنانچه بیش از ۲۰ ساعت در هفته تدریس داشته باشند به آنها حق التدریس (اضافه کاری) پرداخت خواهد شد... این بخشنامه تاکنون در کرکان اجرا نشده است. معلمان در نامه خود از وزیر آموزش و پرورش خواستار رسیدگی و حل مشکلات خود شده اند.

خرید تجهیزات تولید برق از چین

در پی سفر وزیر نیرو به چین اعلام شد که قرارداد ساخت ۱۹ توربین آبی و تجهیزات مربوط به نیروگاه بخاری 'شازند' اراک، با یک شرکت چینی بسته شده است. در این سفر، همچنین مقامات دو کشور توافق کرده اند که شرکت مشترکی برای سرمایه گذاری در

تلاش ها و تبلیغاتی را برای تشکیل صف بندی ها و معرفی نامزد مطلوب شان شروع کرده اند. این قبیل تلاش ها، ضمن آن که نشانگر کشمکش های درونی این دستجات برای تصاحب مسند ریاست جمهوری، فارغ از هر گونه خواست و اراده آزاد توده های مردم، است در همان حال بیانگر تضعیف باز هم بیشتر موقعیت رفسنجانی و همچنین حالت پلانکلیفی فزاینده ایست که راس دستگاه اجرایی رژیم را در بر گرفته است.

ائتلاف گروه های خط امام که متشکل از 'سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی'، 'دفتر تحکیم وحدت' و انجمن های اسلامی 'معلمین' و 'مدرسین دانشگاه ها' است، پس از مذاکرات و توافقات درونی شان، با مهندس میرحسین موسوی، آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی، ملاقات کرده و خواستار موافقت وی برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری شده اند. هیات رئیسه 'مجمع حزب اله در مجلس'، که غالباً متشکل از نمایندگان وابسته به جریانات فوق در مجلس رژیم است، نیز خواهان معرفی میرحسین موسوی هستند. از طرف دیگر، دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی هم طی مصاحبه ای نامزدی رئیس فعلی مجلس، علی اکبر ناطق نوری را از جانب این 'جمعیت' اعلام داشته است. اخبار و شایعاتی نیز درباره نامزدی احتمالی حسن حبیبی و علی اکبر ولایتی مطرح می شود.

درباره ی پست بعدی رفسنجانی نیز، پس از خالی کردن مسند ریاست جمهوری، حرف های زیادی گفته می شود. اسدالله بادامچیان از کرداندگان 'جمعیت مؤتلفه اسلامی'، پست ریاست مجلس را برای وی مطرح ساخته است و موحدی ساوجی، که چندی قبل خواستار استیضاح رفسنجانی شده بود، ضمن اعلام 'شایستگی' وی برای ریاست مجلس، از احتمال حضور او در جمع فقهای شورای نگهبان سخن گفته است.

اعتراض معلمان

۳۰۰ نفر از معلمان مدارس ابتدایی شهرستان کرکان با ارسال شکایت نامه ای به وزارت آموزش و پرورش، و

تغییر مقررات تامین اجتماعی به ضرر کارگران

سازمان تامین اجتماعی که با جمع آوری حق بیمه دریافتی از کارگران مشمول قانون کار، مسئولیت قانونی تامین هزینه های بیمه کارگران (بیمه درمانی، بیکاری، از کار افتادگی و...) را بر عهده دارد، اخیراً اعلام داشته است که با افزایش اختیارات کارفرمایان در همین رابطه، پرداخت بخشی از هزینه های بیمه ای مذکور را به عهده کارفرماها گذاشته است.

طبق تصمیم پکچانیه اخیر سازمان تامین اجتماعی 'کارفرمایان کارگاه ها با بیش از ۱۰۰ نفر کارگر مجازند کمک های نقدی مقرر در قانون تامین اجتماعی شامل پرداخت غرامت دستمزد، اورتر و پروتز، کمک هزینه ازدواج و هزینه کفن و دفن را راساً بپردازند و مبالغ پرداختی را از سازمان تامین اجتماعی وصول کنند'. این تفویض اختیار به کارفرمایان، در مورد کارگاه های بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر کارگر نیز، منوط به کسب اجازه و هماهنگی با سازمان مذکور شده است.

سازمان تامین اجتماعی که در اداره ی آن نمایندگان واقعی کارگران هیچ نقشی ندارند و غالباً نیز از انجام تعهدات قانونی خود در قبال بیمه شدگان طفره رفته است، با تصمیم گیری اخیر، در واقع، علناً از مسئولیت های خود شانه خالی کرده و آن را به خود کارفرمایان حواله کرده است. کارفرماها نیز که در شرایط عادی از پرداخت و ارسال ب موقع حق بیمه (سهم کارفرما) سرباز می زنند، با این افزایش اختیارات، به بهانه های گوناگون و از جمله 'کمبود نقدینگی'، پرداخت هزینه های بیمه کارگران را به تعویق خواهند انداخت و در این میان حقوق کارگران هر چه بیشتر پایمال خواهد شد.

کشاکشی بر سر جایگزینی رفسنجانی

در حالی که هنوز حدود یکسال به انتخابات ریاست جمهوری باقی است، جناح های درون حکومتی از هم اکنون

مذکور از سوی ژاپن، امتناع کردند. لکن روزنامه آساهی ژاپن پس از پایان این دور از گفتگوها، در همین رابطه نوشت که طرف ژاپنی در این مذاکرات به مسئولان جمهوری اسلامی گفته است که اگر می خواهید دلیل و گواهی مبنی بر عدم دخالت در تروریسم ارائه نمایید، می بایست از گروه های تروریست انتقاد کنید. این موضوع، اساس پرداخت وام مذکور خواهد بود که نظر دولت ماست.

وعده های "ورزش رایگان"

در چند ماهه اخیر به ویژه پیش از شروع تعطیلات تابستانی مدارس، مسئولان تربیت بدنی در تهران و برخی از شهرهای بزرگ در مورد تاسمین و عرضه ی امکانات ورزش رایگان برای دانش آموزان و جوانان، با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند همه مصاحبه ها و تبلیغات این مسئولان حاکی از آن بود که برای کشاندن جوان ها به فعالیت های ورزشی و تفریحات سالم، برای پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان در تابستان و برای... امکانات ورزشی را به طور مجانی در اختیار آنها خواهند گذاشت.

اما با گذشت دو ماه از فصل تابستان، و حتی از همان آغاز این فصل، معلوم گشت که اینهمه هاپیوی، همانند موارد متعدد دیگر، مانوری تبلیغاتی بیش نبوده است و، در واقع، اینهمه وعده های پوچ، برای رد کم کردن و نعل وارونه زدن بوده است. چرا که نه فقط عملا هیچگونه امکان و تسهیلاتی به طور رایگان در اختیار انبوه نوجوانان و جوانان مشتاق گذاشته نشد بلکه همان امکانات و تاسیسات ورزشی دولتی موجود نیز به اجاره به بخش خصوصی واگذار گردید تا استفاده از این امکانات نیز فقط مختص قشر پولدار و مرفه و عرصه ای دیگر برای سودجویی های دلالان و سرمایه داران و مدیران دولتی باشد در حالی که استخرها، تالارها و استادیوم های ورزشی که از محل بودجه عمومی و در واقع از جیب مردم ساخته شده است، به هیچوجه پاسخگوی نیازهای جوانان، خصوصا در شهرهای پرجمعیت نیست، مسئولان ورزشی همین امکانات محدود را هم

امسال تابستان به اجاره واگذار کرده و گروه های وسیعی از علاقمندان را از دسترسی به آنها محروم کردند. واگذاری اماکن و تاسیسات دولتی (ورزشگاه، مدرسه، موسسات فرهنگی و هنری و...) براساس تبصره های قانون بودجه انجام می گیرد که طبق آن، وزارتخانه ها و سازمان های دولتی با اجاره موقتی یا طولانی مدت این گونه تاسیسات، برای خودشان ایجاد درآمد می کنند.

بعد از اعدام....

در خبر تکانهنده ای که توسط خبرگزاری فرانسه در روز ۱۴ تیرماه مخابره شده، آمده است که جنازه یک کشاورز ۴۰ ساله بنام نیازعلی که به جرم ارتکاب قتل به دار آویخته شده بود، بعد از معاینات معمول جهت دفن به برادرش تحویل داده می شود. برادر وی متوجه می شود که قلب نیازعلی می زند او بسرعت خواستار معاینه مجدد جسد می گردد و متوجه می شوند که نیازعلی زنده است. گزارش یاد شده می افزاید که نیازعلی طبق قوانین جمهوری اسلامی با تهدید اعدام مجدد مواجه است. نیازعلی می گوید: ...وقتی متوجه شدم چهارپایه از زیر پایم کشیده شد. مرگ را در مقابل چشمانم دیدم، خیلی زجر کشیدم، چه پایان تلخی بود. این لحظه به اندازه هزار سال طول کشید. نفسم بند آمده بود و پاهایم به شدت می لرزید. در این لحظه احساس پشیمانی کردم که فرد دیگری را کشته ام. نیازعلی که اکنون در بازداشت بسر می برد می گوید که من دیگر قدرت این را ندارم که به سمت چوبه دار بروم...

اعدام یک زندانی مجاهد

به گزارش نشریه "ایران زمین" مهرداد کلانی ۳۵ ساله که به اتهام وابستگی به مجاهدین در زندان بسر می برد روز دوم تیر (۲۲ ژوئن) در زندان اوین اعدام شده است. به نوشته همین نشریه مهرداد کلانی برای اولین بار در سال ۱۳۶۴ دستگیر شده و مدتی زیر شکنجه های وحشیانه قرار داشت. بار

دیگر به جرم مراجعه به کالیندویل نماینده پیشین کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد دستگیر شد و پیش از اعدام به مدت یکسال در سلول انفرادی بسر می برد. "ایران زمین" همچنین نوشته است که مهرداد کلانی مدتی قبل از اعدام طی نامه ای که از زندان برای کاپیتون فرستاده است نام ۱۱ زندانی سیاسی را که مخفیانه در زندان اوین اعدام شده اند ذکر کرده است اسامی این مبارزین بشرح زیر است:

علی حاج قاسمی، رحمان شیخی، محمد سلامی، تقی سلیمانی، علیرضا شاه آبادی محمد رکنی، حمید رضا کمیجانی، ظاهر گرگی زاده، محمد دخت گلستان، محمد غروی و محسن قارداش.

محکومیت به اعدام

دو نفر بنام های نیک اختر و موسوی نیا که دو سال پیش به اتهام تیراندازی به رفسنجانی دستگیر شده بودند اخیرا در یک محاکمه غیر علنی محکوم به اعدام شده اند روزنامه همشهری که این خبر را منتشر نمود همچنین اطلاع داد که سه نفر دیگر که نام آنها را ذکر نکرده به زودی بدلائل مختلف اعدام خواهند شد.

دولت هلند طی سه ماه گذشته شش پناهجوی ایرانی را به جمهوری اسلامی تحویل داده است

پیمان صالح ششمین پناهجویی است که اخیرا از هلند به مقصد ایران اخراج شده است. وکیل این پناهجو در مصاحبه ای با روزنامه "تروا" در هلند ضمن اعتراض به این اقدام غیرانسانی دولت هلند اعلام کرد که موکل او بمحض ورود به ایران دستگیر و روانه زندان شده است. پیمان صالحی ۲۱ ماه پیش از دولت هلند تقاضای پناهندگی کرده بود و علی رغم ارائه دلایل کافی دال بر مخاطره آمیز بودن وضعیتش در صورت بازگشت به ایران، دادگاه ویژه ای که بررسی پرونده او را به عهده داشت دوباره به وی پاسخ منفی داده و

عملا زمینه لازم برای استرداد وی به حکومت اسلامی را فراهم آورد.

اعتراض به سیاست های دولت کانادا در مورد پناهجویان ایرانی

در پی فسراخوان، کمیته شهر ونکور (متشکل از نهادهای دموکراتیک و اجتماعی شهر)، گروهی از پناهندگان و مهاجرین ایرانی و خارجی، در برابر دفتر اداره مهاجرات اجتماع کرده و نسبت به سیاست های دولت کانادا در رابطه با سختگیری های بیشتر در مورد پناهجویان، اعتراض کردند. قابل توجه است که در پی اجرای این سیاست ها، اخیرا درخواست پناهندگی حدود ۲۰۰ نفر از پناهجویان ایرانی رد شده و به حدود ۹۰ نفر از آنها نامه ای مبنی بر "دیسورت" آنها ارسال گردیده است. این عده به خطر جدی اخراج و بازگردانده شدن به ایران روبرو هستند.

حمایت از پناهجویان ایرانی در ترکیه

بدعوت کمیته ی پناهندگی انجمن مهاجرین و پناهندگان B.C ونکوور کانادا فراخوانی در جهت بررسی راه های عملی و پیشنهادات در زمینه کمک به پناهندگان متحصن در آنکارای ترکیه، داده شد که در روز چهارشنبه ۲۶ ژوئیه جمعی حدود ۱۵ تن از فعالین سیاسی شهر و منفردین یکی از وکلای شهر که در زمینه ی پناهندگی با ایرانیان آشنایی بیشتری دارد گردهم آمدند. این جلسه ۹ ساعت طول کشید و راه های گوناگون از جمله، جمع آوری کمک های مالی، تدارک برنامه های تلوویزیونی و رادیویی جهت گسترش حمایت ایرانیان و... تماس با کلیساها جهت جلب حمایت و طرق مختلف جمع آوری کمک مالی و تماس با دیگر تجمع های ایرانیان در شهرستان های مختلف کانادا و آمریکا جهت هماهنگی در اقدامات، مورد بررسی قرار گرفت و با تعیین وظایف برای داوطلبان جلسه به کار خود پایان داد. هم چنین انجمن ترتیب یک پیک نیک را برای ایرانیان داده است که درآمد حاصله به ترکیه ارسال خواهد شد.

گزارشی از سانسور در ایران

اشاره: متن زیر ترجمه گزارشی است از وضعیت سانسور در ایران، به قلم "ارفاک فرای موت" که در شماره ی ۱۶۱ نشریه دنیای جوان به تاریخ ۱۲ ژوئیه به چاپ رسیده است و جهت اطلاع خوانندگان درج می گردد.

ابعاد سانسور و دامنه ی تنگ نظری و آزادی ستیزی جمهوری اسلامی فراتر از آن است که عرصه ای برای فعالیت حتی روشنفکران خانه زاد و وفادار به خود را هم باقی بگذارد.

حضور گسترده و همه جانبه ی سانسور و تشدید روزافزون اختناق در جامعه ی ایران مخالفت عده ای از روشنفکران هوادار رژیم را نیز برانگیخته است.

در فوریه ۱۹۹۶ عباس معروفی سردبیر، ناشر و صاحب امتیاز نشریه گردون به ۲۰ ضربه شلاق و ۶ ماه حبس محکوم گردید. یکی از مهمترین جرایم وی از دیدگاه حاکم شرع، نگارش گزارشی است راجع به سرگذشت یک سرباز در جبهه های جنگ که طبق نظر دادگاه، بیهودگی و عیب بودن جنگ از آن استنباط می گردد.

دادگاه همچنین وی را به شایعه سازی و دروغ پراکنی علیه جمهوری اسلامی، مسخره و استهزا نمودن انقلاب و رهبری فعلی آن علی خامنه ای متهم نموده است.

قبل از اجرای حکم دادگاه معروفی موفق شد از ایران خارج گشته و به کشور آلمان پناهنده شود وی به مدت ۴ ماه از حمایت مالی موسسه موقوفات 'هانریش بل' برخوردار گردید.

همزمان با محکومیت معروفی تعدادی از نشریات دیگر هم در ایران بدون رای دادگاه و مجوز قانونی توقیف شدند.

حکم صادره از طرف دادگاه و شیوه برخورد با معروفی موج اعتراض وسیعی را از جانب تعدادی نویسندگان در داخل و اپوزیسیون ایرانی در تبعید برانگیخت. معترضین با معروفی، نشریه ی گردون و سایر نشریات توقیف شده، اعلام همبستگی نموده و بدین وسیله اعتراض خود را علیه اعمال سانسور که از ۱۶ سال پیش کل جامعه را به تبعیتی کورکورانه راداشته، تبعیتی که به یک روش تربیتی در جامعه مبدل گشته است و همچنین علیه اشاعه و رواج 'شیوه سخن گفتن و تکلم برده وار' که 'بیانگر خلا روحی و فکری جامعه است' اعلام داشتند.

حدود یک سال پیش، زمانی که ۱۲۴ نویسنده ایرانی با انتشار نامه ی سرکشاده ای خواستار لغو سانسور در ایران گشتند، موضع معروفی در آغاز حمایت از آنان بود. اما بعد از مدت کوتاهی بطور رسمی و علنی خواستار حذف نام خود از لیست اعتراض کنندگان به سانسور گردید و بدین طریق صف خود را از آنان جدا نمود. در سال های

اول بعد از انقلاب، در حدود ۵ ماه بعد از تأسیس جمهوری اسلامی، از انتشار دو روزنامه ی مهم مخالف رژیم یعنی آیندگان و پیغام امروز جلوگیری بعمل آمد و سپس قدم به قدم تمامی نشریات، خبرنامه ها و اطلاعاتیه های مخالفان رژیم، توقیف شده و ممنوعه اعلام گشتند.

بدین ترتیب از سال ۱۹۸۲ تا به امروز هیچ جریده ی مخالف رژیم و وابسته به اپوزیسیون در داخل ایران انتشار نیافته و موجودیت ندارد.

بعد از موج عظیم اعدام ها در سال ۱۹۸۸ رژیم با تصور به اینکه مجموعه ی مخالفین خود را نابود ساخته است، برخی فعالیت های فرهنگی از جمله برگزاری مجالس شعرخوانی را تا حدودی آزاد گذاشت.

در مورد محدود اشخاص مشهوری از روشنفکران مخالف، همچون احمد شاملو، جمهوری اسلامی حکم به ممنوعیت فعالیت داده است. چرا که اعدام و نابودی چنین شخصیت هایی که در میان مردم از محبوبیت عمومی و خاصی برخوردارند، پیامد مقابله و اعتراضات مردمی را بدنبال خواهد داشت و رژیم خود بر این امر آگاه است.

تعداد قابل توجهی از نویسندگان ایرانی نیز از مورد انتقاد قرار دادن قانون اساسی خودداری می ورزند تا اصولا در ایران قادر به نوشتن و ادامه ی کار نویسندگی باشند.

در چنین آشوبی که هر کس می تواند صرف نظر از شیوه ی تفکر و خط سیاسی اش در مظان اتهام و مورد حمله و انتقام قرار گیرد روحیه ی سازش و مصالحه و مصلحت گرایی رشد می یابد. چه آنکه هر 'سانسور شده ای' نیاز به حمایت پیدا می کند.

مضاف بر آن اینکه وسایل ارتباط جمعی در ایران به میدان مبارزه ی قدرت بین جناح های مختلف حاکمیت تبدیل گشته اند. مبارزه بین جناح های رقیب در قدرت استبدادی - مذهبی حاکم، قدرتی که جمهوری اسلامی از اولین ساعات شروع عمرش بر پا داشته است، انعکاس خشن خود را در تمامی عرصه های اجتماعی برجای می گذارد و هیچ حیطه ای را بر حذر نمی دارد.

شکل برخورد به معروفی نشریه گردون نیز تنها از این زاویه قابل درک و بررسی است...

و این نمایانگر عمق کینه و خصومت بین کروه بندی های درون حاکمیت بوده که هر بار اوج گیری آن از چنان شدتی برخوردار است که در ابعاد وسیعی افراد و گروه های 'معتهد' و وفادار به رژیم جمهوری اسلامی را هم به عنوان مخالف قلمداد نموده و از صحنه خارج نماید.

برای مثال نشریه ی میزان وابسته به مهندس مهدی بازرگان و روزنامه ی انقلاب اسلامی که خط فکری بنی صدر و اطرافیانش را تبلیغ می نمود، در زمانی که آنها هنوز خود در قدرت بودند بارها از جانب حزب جمهوری اسلامی تحت فشار همه جانبه قرار گرفتند.

گروه های افراطی - مذهبی شیعه نیز همواره قربانی جنگ قدرت بین جناح های حاکم گشته اند و از این قاعده مستثنی نمانده اند.

بطوری که 'پیام دانشجو'، نشریه ی جنبش اسلامی دانشجویان مبارزه که به لایحه ی قصاص اعتقاد کامل دارد بارها بطور دوره ای توقیف و سر دبیرش مورد حمله و پی کرد قرار گرفته است.

این نوع درگیری ها و عدم اتقاق نظرها را روزنامه هایی مانند سلام وابسته به جناح خونینی ها و دانشجویان پیرو خط امام که طراح و مجری کروگانگیری سفارت آمریکا بودند، باید تحمل نموده و دم برنیاورند.

تمایل به عدم ثبات

بیرحمی و خشونت در جنگ قدرت بین جناح های حاکم تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی و ارتباطات عمومی را شامل می گردد.

با توسل بدین شیوه صادق قطب زاده رئیس سابق رادیو-تلویزیون، فردی که در بنیانگذاری جمهوری اسلامی نقش موثری داشت، به اتهام فعالیت در جهت تدارک کودتا اعدام گردید و جانشین وی محمد هاشمی رسحانی هم که مورد اتهامات سنگین واقع شده بود استعفا را بر ماندن در پست ریاست ترجیح داد.

هر چه بیشتر حکومت انقلابی اقله حقانیت و مشروعیت خود را در میان مردم از دست می دهد به همان اندازه هم تمایل حکومتگران مذهبی به زنده نگاهداشتن انقلاب و مبارزه علیه عناصر مخالف آن و خفه کردن هر صدای اعتراضی فزونی می یابد، چرا که خواسته اساسی انقلاب یعنی عدالت و رفاه اجتماعی هر روز به آینده ی دورتر موکول می گردد و وضعیت اقتصادی کشور روزبه روز بطور بارزی شکل فاجعه آمیزتری به خود می گیرد.

از آنجا که جمهوری اسلامی خود عامل بحران بوده و دامنه ی حیات و موجودیتش در بحران زایی است، هیچگاه خواستار حدی بحران زدایی و یافتن راه حل های سیاسی برای برون رفت از بحران و ثبات مملکت نبوده و نخواهد بود. زیرا که تثبیت موقعیت کشور در وهله ی اول تنها با شناسایی و معرفی عوامل اصلی بحران تحقق می یابد و این خود به معنای پایان زندگی جمهوری اسلامی است.

ترجمه و تلخیص سیده

عباس معروفی به ایران بر نمی گردد

عباس معروفی مدیر مسئول مجله گردون که چندی پیش برای یک اقامت کوتاه مدت جهت نظارت بر ترجمه یکی از کتابهایش به اروپا آمده بود، طی یک مصاحبه مطبوعاتی به تاریخ ۲۰ تیرماه اعلام داشت که به ایران باز نخواهد گشت. وی در گفتگویی با نشریه آلمانی 'رود دوپچه سائونک' درباره علت اتخاذ این تصمیم گفت که مطلع شده است که دادگاه دوم، محکومیت قبلی وی، منی بر تحمل شلاق و زندان و محرومیت از فعالیت های مطبوعاتی را تأیید کرده است و بازگشتش به ایران مساوی با رفتن به زندان خواهد بود.

معروفی در برخورد به سیاست سرکوب و اختناق حاکم بر ایران با اشاره به رژیم جمهوری اسلامی طی مصاحبه دیگری با رادیو بین المللی فرانسه اظهار داشت: در تمام این چند سال سیاستی که در کار بود حذف فیزیکی و حذف همه جانبه ی گروههای سیاسی بود. احزاب سیاسی در ایران فعالیت نمی کنند و حالا می بینیم که رژیم جمهوری اسلامی تصمیم می گیرد نویسندگان و شاعران را که نه اصلا داعیه حکومت دارند و نه برای قدرت تلاش می کنند و فقط طبق حق خودشان که انتقاد، اعتراض و افشاکاری کار می کنند، هدف قرار داده است.

عباس معروفی هم اکنون با حمایت انجمن نویسندگان آلمان در خانه هانریش بل زندگی می کند و مشغول نوشتن رمانی بنام 'مدآ' است. او می گوید: 'مدآ' زنی است که در ایران خودش را با سه پیچه اش انداخت توی نهر جوانمرد قصاب و دست به خودکشی زد.

گزارش دادگاه "میکونوس"

"... موافقت تهران از کانال "اشمیت باوتر" که نه عضو وزارت امور خارجه است و نه وزارت دادگستری، بعد از یک دور تلبانی طولانی در خفا اعلام می‌گردد"

پنجشنبه ۱۳/۶/۱۹۹۶

پس از اعلام رسمیت رئیس دادگاه اعلام کرد که نامه های وزارت دادگستری آلمان در مورد شهادت قاسم دارابی و ابراهیم نورآرا به دادگاه رسیده است. از آنجا که مقامات ایرانی در مورد امکان شهادت این دو نفر در سفارت آلمان در تهران جوابی نداده اند، مسئله منتفی شده است. سپس پاسخ وزارت امور خارجه آلمان به نامه دادگاه خوانده شد و وزارت امور خارجه آلمان مخالفت کرده است که نامه های بین این وزارتخانه و سفارت ایران در آلمان به دادگاه ارائه شوند.

رئیس دادگاه سپس گفت هفته آینده ۲۰/۶/۱۹۹۶ دادستان، یوست، به عنوان شاهد در دادگاه حاضر خواهد شد. و با این شاهد مرحله سوال و جواب و ارائه مدارک به دادگاه به اتمام خواهد رسید. هفته پس از آن دادستانی در ۳ روز ادعای نام آخر خود را خواهد خواند. و پس از آن وکلای شاکی خصوصی، پس از آن از ۴ ژوئیه تا ۵ اوت تعطیلات خواهد بود و هم چنین فرصتی برای وکلای متهمین که دفاعیات آخر خود را آماده کنند. درخواست وکلای عماد برای خواندن بخشی هایی از بازجویی محمد جراده در نزد پلیس به علت مخالفت یوسف امین رد شد. پس از آن باقیمانده پرونده اقامتی دارابی، قرائت شد. و سپس پرونده اقامتی عباس رائل قرائت شد. بنابر آن عباس رائل دوبار در آلمان تقاضای پناهندگی داده است. بار اول در برلین، و پس از رد شدن با نام عماد امش در مرحله دوم وکیلش، وکیل کنونی دارابی در دادگاه خانگی شکایت بود.

پنجشنبه ۲۰/۶/۱۹۹۶

جلسه دادگاه به علت دیر آمدن عماد ساعت ۱۰ شروع شد.

در آغاز، پروتو یوست، دادستان مسئول پرونده میکونوس از طرف دادستانی کل به جایگاه شهود آمد. وی در پاسخ به سوالات گفت:

من چند بار با یوسف امین صحبت کردم، یکبار در اکتبر ۹۲ پیش از شروع بازپرسی، وی از من پرسید ممکن است به چند سال زندان محکوم شوم و من گفتم اگر به عنوان مثال مشارکت مستقیم به ۱۵ سال و یا حبس ابد و اگر به عنوان همکار به ۳ تا ۱۱ سال و ۳ ماه. در عین حال از من خواست تا اعترافاتش مخفی

بماند و در اختیار متهمین دیگر قرار نگیرد و من به او گفتم این کار برای مدت کوتاهی ممکن است و سیستم قضائی آلمان اجازه مخفی ماندن آن را نمی دهد و بعد از مدتی علنی خواهد شد. در جریان بازپرسی من احساس کردم که امین هنوز به نظرات خود است که اعترافاتش مخفی بماند. به این جهت تقاضای تنفس کوتاهی کردم و به او موکدا خاطر نشان ساختم که به هیچ وجه امکان مخفی ماندن اعترافاتش نیست.

بار دیگری که او را دیدم در جریان بازجویی از او بود که با چند نفر پلیس بودیم و راجع به مسائل مختلف صحبت شد و او گفت که نمی خواهد حرفهایش را در حضور متهمین دیگر (دارابی و رائل) تکرار نماید. من به او گفتم این امکانش نیست حتی اگر دادگاه او، دادگاه دیگری باشد او باید به عنوان شاهد در دادگاه متهمین دیگر شرکت کند. امین در همین صحبت از من خواست که یک خانه برای خانواده اش که در آلمان زندگی می کردند پیدا کنم، چون عده ای آنها را تهدید کرده بودند.

در مورد مسئله دیگر من در ۱۳ اکتبر ۹۲ در مقر پلیس نبودم که به من اطلاع دادند که بایستی با وکیل انتخابی بهرام برنجیان، آیزن برک، صحبت کنم. من از تلفن عمومی با او صحبت کردم. وی گفت اگر موکل من اسم کسی که کلید خانه را به او تحویل داده بگوید آزاد خواهد شد یا نه؟ من پاسخ دادم از آنجا که علت حکم جلب بهرام برنجیان در اختیار داشتن خانه از ۱۵ تا ۱۸ سپتامبر ۹۲ است، اگر او اطلاعاتی بدهد که نشاندهنده بی گناهی او باشد طبیعتا قرار بازداشت او منتفی خواهد شد. این تمام صحبت ما بود.

پس از استراحت ناهار، رئیس دادگاه پاسخ تقاضای وکیل عماد دایر بر قرائت پرونده محمد جراده را اعلام کرد و طبق آن متن بازجویی جراده قرائت شد.

سپس دادگاه نظر خود را در مخالفت با تقاضای امین برای شهادت دادن ۱۰ نفر از لبنان که اسامیشان هم مشخص نبود، اعلام نمود. امین بلافاصله گفت پس من تقاضا خواهم کرد که ۱۴۰ نفر از لبنان به عنوان شاهد به دادگاه بیایند.

در پایان رئیس دادگاه اعلام نمود که از نظر ما ارائه مدارک و دادن شهادت در دادگاه به پایان رسیده است. دادستانی درخواست خود را در روزهای سه شنبه ۲۵/۶/۹۲ از ساعت ۱۰:۳۰ و پنجشنبه و جمعه ۲۷ و ۲۸/۶/۹۲ از ساعت ۹ صبح قرائت خواهد کرد. وکلای شاکیان خصوصی در روزهای ۳ و ۴/۷/۹۷، آخرین نظرات خود را ارائه خواهند داد. دادگاه در ساعت ۱۷ به کار خود پایان داد.

سه شنبه ۲۵/۶/۹۶

بنابر تصمیم هیات قضات در جلسات قبل قرار بود که دادستانی کل ادعای نام پایانی خود را نسبت به مجموعه ی مدارک و شهادت ها پیرامون متهمین دادگاه برلین قرائت نماید. تقریبا تمام جایگاه خبرنگاران و تماشاچیان پر بود و دادگاه برای سرعت بخشیدن به کار، وسایل لازم برای ترجمه همزمان به زبان عربی را تدارک دیده بود. همه انتظار داشتند که سرانجام علی رغم فشارهای دولت ایران و موانعی که دولت آلمان بر سر راه دادگاه ایجاد کرده بود، ادعای نام دادستانی خوانده شود.

رئیس دادگاه خبر دریافت فاکسی از وزارت امور خارجه به دادگاه را به اطلاع رساند. در این نامه آمده که سفارت ایران در بن در تاریخ ۲۴/۶/۹۶ از کانال اشمیت باوتر وزیر مشاور و هماهنگ کننده سازمان های اطلاعاتی آلمان شفاها اطلاع داده که دولت ایران با شهادت دو شاهد ساکن ایران، قاسم دارابی و ابراهیم نورآرا موافقت کرده و اعلام داشته که این دو نفر از تاریخ ۲۵/۶/۹۶ به بعد آماده اند که در سفارت آلمان در تهران شهادت دهند.

دادستان نیز اعلام داشت که وی نیز در ساعت ۱۷ و ۴۵ دقیقه روز ۲۴/۶/۹۶ نامه ای از سوی وزارت امور خارجه خطاب به دادستانی کل، دادگاه و وزارت دادگستری دریافت داشته است. در این نامه آمده که مقامات ایرانی از تاریخ ۱۱/۶/۹۶ با دفتر صدراعظم و وزارت امور خارجه آلمان از کانال سفارت ایران در بن و سفارت آلمان در تهران مذاکراتی صورت داده اند. این مذاکرات شفاهی بوده و ایران نیز موافقت خود را با حضور شاهدین بطور شفاهی اعلام نموده است. در پاسخ درخواست وزارت امور خارجه آلمان مبنی بر دادن کپی چنین موافقتی، مقامات ایرانی در ۲۴/۶/۹۶ تلفنی پاسخ داده اند که به علت وجود بعضی مشکلات قادر به این کار نمی باشند. وزارت امور خارجه بر این نظر است که با وجود شفاهی بودن، این موافقت جدی است.

در پاسخ یکی از وکلای شاکیان خصوصی که پرسیده بود با وجود مذاکرات از ۱۱/۶/۹۶ دادگاه در چه تاریخی در جریان قرار گرفته است؟ رئیس دادگاه گفت: ما اولین بار دیروز ساعت ۱۷:۵ بعداز ظهر از جریان مطلع شدیم.

رئیس دادگاه نظر دادستانی و وکلا را نسبت به شهادت فوق خواستار شد. دادستانی در مخالفت عنوان داشت: 'کاملا عجیب است که درست یک روز قبل از خواندن ادعای نام پایانی، موافقت ایران آنها به صورت شفاهی به دادگاه می رسد... این امر جز دخالت در جریان دادگاه چیز دیگری معنی نمی دهد. پاسخ

روزنامه برلینر سایتونگ نیز در ۹۶/۷/۵ عنوان داشت که: تصمیم قضات مربوط به این مسئله است که تا چه حد رژیم مالاها جریان دادگاه را تعیین می نمایند.

بقیه از صفحه ۳

جمهوری اسلامی، دو برخورد.....

سیاست های ارتجاعی آن، با تمام سرکوب و کشتاری که در ایران می کند، به نفع آمریکا در منطقه بوده است، نه فقط مورد اعتراض واقع نشده، بلکه به نحوی مستقیم و غیرمستقیم، به آنها پر و بال هم داده شده است. اپوزیسیون جمهوری اسلامی، باید خواهان طرح و محکومیت تروریسم و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بر مردم ایران در مجامع بین المللی شده، و از افتادن در دام این یا آن اقدام موضعی دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی پرهیز نماید. در عین حال، موضع ماشاات طلبانه دولت های اروپایی را با این رژیم افشا نموده و افکار عمومی این کشورها را برای تغییر این سیاست و پشتیبانی از اقدامات بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران در مقابل جمهوری اسلامی بسیج نماید.

آنچه که مسلم است، برنده ی رقابت فعلی میان آمریکا و اروپا بر سر منافع اقتصادی خود در ایران، رژیم جمهوری اسلامی است، که از یک سونمقاومت دولت های اروپایی در مقابل آمریکا را به حساب دفاع از خود می گذارد و از طرف دیگر هر مخالفتی با سیاست های خود را تحت عنوان دنباله روی از آمریکا، و هر جنبش مبارزاتی علیه خود را بعنوان توطئه آمریکایی با خشونت تمام سرکوب می کند. مساله تروریسم جمهوری اسلامی و پایمال کردن حقوق دمکراتیک مردم ایران توسط این رژیم، نه امر دولت های ذینفع در معامله یا مقابله با این رژیم، بلکه در وهله اول مسئله خود مردم ایران و همچنین مساله مجامع بین المللی است که باید برای وادار کردن این رژیم به دست کشیدن از تروریسم و سرکوب مردم، تدابیر عملی اتخاذ نمایند، و از نقطه نظر سیاسی جمهوری اسلامی را ایزوله نموده و جنبش مبارزه با این رژیم را از این طریق تقویت نماید.

سپس نامه وکیل یکی از شاکیان خصوصی، آقای اریک، در دادگاه خوانده شد. در بخشی از نامه آمده بود که: از آنجا که کسی از طرف دادستانی و ما به ایران نمی تواند برود پاسخ های داده شده در تهران فاقد ارزش است... اکنون که دولت ایران ظاهرا آماده است که دیگر مانعی بر سر راه روشن شدن حقیقت ایجاد نکند می توان از آنان خواست که به شهود اجازه دهد که در طول زمان مشخصی در دادگاه حاضر گردند... پیشنهاد می کنم بغیر از راههایی که تا کنون مذاکرات صورت گرفته، به صورت معمولی اداری هم به سفارت ایران اطلاع داده شود.

سپس دادستان طی نامه ای ۴ صفحه ای استدلال کرد که این نوع سنوال و جواب ها بویژه در این مورد نامناسب است. مسافرت کسی از طرف دادستانی به ایران به دلیل تهدیدهای مکرر ممکن نیست. از این تهدیدها از جمله نامه سفیر ایران در بن به دادگاه در تاریخ ۹۶/۷/۱۸ را می توان نام برد که در آن صحبت از اتهام تحریک کننده دادستانی که دلیل برپایی دادگاه میکونوس شده به میان آمده است. این وضعیت خطرناک برای دادستانی بعد از اعلام شروع تحقیقات علیه فلاحیان و اعلام قرار بازداشت وی در ۹۶/۳/۱۵ همراه با تهدیدهای رسمی و غیررسمی مقامات ایرانی در مطبوعات شدت یافته است... به هر صورت حتی اگر این سنوال و جواب ها صورت هم بگیرد ما با خواندن آنها در دادگاه مخالفت خواهیم کرد...

پس از شور، نظر هیات قضات به شرح زیر اعلام شد: با شهادت ابراهیم نورآرا و بهرام برنجیان که اطلاعاتی در مورد خانه ای که دارایی در اختیار تروریست ها قرار داده را بیان می کند موافقت می شود و شهادت قاسم دارابی و کبیری اصفهانی ضروری نیست. وکلای شاکیان خصوصی و دادستان نیز بنا بر دلایل شخصی به تهران نمی روند اما عدم حضور آنها در بازپرسی از شهود در نظر گرفته خواهد شد.

این جلسه آخرین جلسه قبل از شروع تعطیلات تابستانی دادگاه بود. جلسه بعد در ۹۶/۸/۵ تشکیل خواهد شد.

*** **

انعکاس جلسه آخر دادگاه میکونوس در مطبوعات آلمان:

وسایل ارتباط جمعی آلمان بطور گسترده از دخالت مستقیم دولت ایران در سیر یک دادگاه جنایی در آلمان سخن گفتند. بطور نمونه روزنامه فرانکفورتر روندشاو در ۹۶/۷/۲۶ نوشت:

تتها می توان گفت دولت ایران با یک حرکت، دادگاه برلین را به مسخره گرفته است...

روزنامه تاکس اشپیکل نیز در همین تاریخ نوشت: موافقت تهران از کانال اشمیت باوئر که نه عضو وزارت امور خارجه است و نه دادگستری بعد از یک دور تبنانی طولانی در خفا اعلام می شود.

شهود مواردی خواهند بود که دولت ایران می خواهد، و با توجه به شرایط شهادت آنها، پاسخ هایشان ناکافی و غیرقابل قبول می باشند.

... به علت عدم وجود امنیت جانی در ایران، هیچ کس را دادستانی به ایران نخواهد فرستاد و بازجویی از سوی یک کارمند سفارت آلمان در تهران که هیچ سابقه ذهنی از روند دادگاه و مسائل مربوطه ندارد غیرموجه می باشد.

وکلای شاکیان خصوصی نیز اعلام داشتند که: این یک خرابکاری مستقیم از طرف رژیم ایران در کار دادگاه است و با توجه به تهدیدهای دولت ایران سفر ما نیز به ایران غیر ممکن است... معلوم نیست چرا رژیم ایران با اشمیت باوئر تماس گرفته است و وزارت امور خارجه یا وزارت دادگستری آلمان را دور زده است... این دخالت مستقیم دولت ها در کار دادگاه از نظر ما محکوم است و عکس العملی نباید نسبت به آن نشان داد... این عمل تبنانی میان دولت ایران و اشمیت باوئر است و فاقد هرگونه ارزش حقوقی می باشد.

وکلای دارایی در دفاع از پذیرش تقاضای شهادت در تهران تنها این دلیل را ارائه نمودند که وجود پاسخ های هر چند ناقص از این شاهدین، از هیچ بهتر است.

رئیس دادگاه گفت: برنامه پیش بینی شده قبلی منتفی است و هیات قضات نظر خود را در هفته آینده (۹۶/۷/۴) اعلام خواهد کرد و حاضرین می توانند سنوالات احتمالی از این شهود را آماده و در اختیار ما بگذارند. شاهدین قاسم دارابی، ابراهیم نورآرا، بهرام برنجیان و کبیری اصفهانی می باشند.

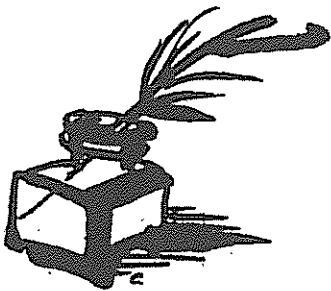
یکی از وکلا بعنوان مخالفت با این تصمیم گفت: آقای رئیس این که برنامه پیش بینی شده قبلی بهم می خورد و خواهان طرح سنوالات از شهود می باشید به این معناست که هیات قضات با این تقاضا موافقت نموده است و شما آن را اعلام نمی کنید.

رئیس دادگاه در پاسخ گفت: دادگاه موافقت با مخالفت خود را در هفته آینده اعلام خواهد کرد.

پنجشنبه ۹۶/۷/۴

رئیس دادگاه در شروع جلسه اطلاع داد که یوسف امین نامه ای به دادگاه داده که خوانده می شود. در این نامه طرح شده که ۳۵۰۰ مارکی که موقع دستگیری نزد من پیدا شده است را آنطور که قبلا گفته ام فضل اله حیدر به من نداده بوده است، بلکه من این پول را از طریق خرید و فروش ماشین بدست آورده ام و تقاضا می کنم که به من بازگردانده شود.

رئیس دادگاه راجع به این تقاضا گفت: امروز آقای امین برخلاف صحبت های قبلی اش موضوعی را طرح کرده است و حرفهایی که نزد پلیس زده را انکار می کند...



رهایی از چرخه ی بی انتها مدل دموکراتیک

نویسنده: بوریس کاگاریتسکی
مترجم: کیان

دولتی کردن اقتصاد در عین بوجود آوردن شرایط لازم برای توسعه ی سریع اقتصادی، همزمان مانعی را نیز بر سر راه پیشرفت پی می ریزد.

به عبارت دیگر هر چه نیاز برای معالجه بیشتر باشد اثر دارو کمتر است. سوسیالیست ها که خواهان تغییرات در 'ماهیت طبقاتی' دولت بودند نتوانستند بر این تضاد فائق آیند چون همچنان به باورهای خود به مفاهیم قدیمی عصر 'روشنگری' وفادار مانده اند. به قول جامعه شناس آمریکایی رابرت دال: 'بدین ترتیب سوسیالیست ها همچنان در گرایش های تمرکزگرای قرن نوزدهمی باقی ماندند. همانگونه که اصلاح طلبان لیبرال از 'دولت-ملت' به عنوان ابزاری برای انجام رفرف و نظم استفاده کردند، رهبران سوسیالیست به امکان استفاده از این دولت مبتنی بر ملت برای اداره ی اقتصاد امید بسته بودند، اگرچه در گفتار خویش همواره این واقعیت را بیان نمی داشتند. سوسیالیست ها نیز همچون اغلب لیبرال های اصلاح طلب، تفکر عدم تمرکزگرایی در سازمان های دولتی را پوششی برای بدست آوردن امتیازات و یا آنارشیزم می دانستند و از نظر آنها اینگونه تئوری ها همسان با ایده های 'سوسیالیست های طرفدار تشکل های سنتی صنفی' در انگلیس، صرفا عقاید عده ای روشنفکر اکادمیک بود.

تنها راه نجات، بیرون آمدن از دور باطل باورهای عصر 'روشنگری' از قدرت، نظم و پیشرفت است. بجای بحث درباره اینکه به 'دولتی کوچک' یا 'دولتی بزرگ' نیازمندیم باید درک کنیم که نیاز ما دولتی است متفاوت با آنچه که تا به حال بوده است. ایجاد تغییرات بنیادی در ساختارهای قدرت، تنها راه نجات از ماریپیج بی انتهای مدرنیزاسیون مبتنی بر قدرتگرایی می باشد.

اگر مدل سنتی دموکراسی پارلمانی در غرب را نمی توان بطور مکانیکی و در شرایط کاملا متفاوت به کار گرفت می توان دموکراسی هایی از نوع دیگر را در کشورهای جهان سوم و اروپای شرقی مورد استفاده قرار داد. بازگشت به معنای اولیه دموکراسی یعنی 'قدرت مردم' از اهمیت بسیاری برخوردار است.

قدرت دموکراتیک نوین

همگان می دانیم که راه ایجاد تغییرات از طریق پارلمان بسیار طولانیست. همچنین شاهد نتایج اسفار اقدامات دیگر برای تسریع ایجاد تغییر واز میان بردن 'محدودیت های' دموکراتیک بر سر راه توسعه، مثل راه ژاکوبین ها و یا بلشویک ها، بوده ایم. تاریخ شوراهای روسیه در سال ۱۹۱۷ بیانگر تلاش ناموفق خود توده

کشورهای بلوک شرق مطرح کرد و این گونه جوامع را به وابستگی و عقب ماندگی نشانده. بوروکراسی حاکم که دیگر تاثیرگذار نبود، بدترین مشخصه های طبقات حاکم قبلی را بازتولید نموده و جامعه ای عقب مانده را که می باید در گذشته دفن می شد بوجود می آورد.

روزنامه لیبرال 'اخبار مسکو' می نویسد: 'برای دیدن شباهت ها میان بسیاری از افراد و پدیده های امروزی با آنچه که قبل از جنگ جهانی وجود داشت نیازی به میکروسکوپ نداریم در واقع این موارد هیچگاه از میان نرفته بودند بلکه در سرداب توتالیتریزم شوروی موقتا جای گرفته بودند و امروزه با مناسب شدن محیط خود را نمایانده اند.'

تمامی مشکلات قدیمی دوباره هویدا شده اند انکار که ما این چند دهه را هیچوقت از سرنگذرانده ایم و امروز دوباره باید از صفر شروع کنیم. همین اتفاق برای بسیاری از کشورهایی که از 'مدل شوروی' نمونه برداری کرده اند نیز پیش آمده است.

وعده های 'راه غربی' هم توهم آمیز بودن خود را به اثبات رسانده اند. 'راه غربی' وابستگی و عقب ماندگی به همراه داشته است یعنی همان عواملی که در زمان خود برای رشد بلشویسم و انقلاب زمینه مناسبی را در شوروی و بسیاری از کشورهای جهان سوم فراهم کردند. اقتصاد مختلط از عناصر سرمایه داری و سوسیالیستی هنوز شعاری زیبا بیش نیست. بدون اصلاحات ساختاری در اقتصاد و بدون تجدید سازمان قدرت دولتی چنین آمیزشی صرفا نقاط منفی هر دو 'مدل' را بسط و گسترش خواهد داد.

با وجود شکست برنامه ریزی متمرکز دولتی، این واقعیت انکارناپذیر است که هر چه سطح توسعه اقتصادی پائین تر باشد نیاز بیشتری به 'دولتی کردن' اقتصاد وجود داشته و نیاز به استفاده از سیاست هایی که هدف اصلی آنها فائق آمدن بر عقب ماندگی است بیشتر می گردد. این واقعیت که دولتی شدن در کره جنوبی فرمی متفاوت با آنچه در چین رخ داد به خود گرفت به بحثی جداگانه نیازمند است که حوصله آن در این مطلب نیست. اما دولتی کردن اقتصاد به تنهایی مشکل را حل نمی کند. ساختارهای بوروکراسی قدرت خواه (آتوریتر) موجب ناکارایی در سیستم دولتی است. هر چه عقب ماندگی بیشتر باشد بوروکراسی شدیدتر است. عقب ماندگی نیز در سیستم های بریسرت، توتالیتر و قدرت خواه (آتوریتر) رشد می کند.

آمریکایی ها ضرب المثلی دارند که می گوید: 'اگر در رسیدن به هدف خود موفق نشدید حداقل تجربه کسب کرده اید.' خلق ها در 'شرق' و 'جنوب' در تلاش برای کسب موفقیت های غرب در اقتصاد، و برای سوسیالیسم و دموکراسی اقدامات بسیاری انجام داده اند اما آنچه بدست آورده اند صرفا تجربه ای تاریخی بوده است. شاید در قیاس با بهایی که برای آن پرداخت شده این تجارب چندان ارزش نداشته باشند ولی مهم اینست که همین دستاوردها را نیز دست کم نگیریم.

برای اکثریت بشریت، قرن بیستم دوران مدرنیزاسیون بوده است. اکنون که در پایان قرن هستیم می توانیم به جرات بگوییم که تمام پروژه های مدرنیزه کردن جهان شکست خورده و اگر موفقیت هایی هم بدست آمده چهره جهان را نتوانسته اند تغییر دهند.

الیکارشی سنتی، سرمایه داران، تکنوکرات ها و بوروکرات ها در به سرانجام رسانیدن موفقیت آمیز مدرنیزه کردن جهان و تضمین توسعه دموکراتیک به یک اندازه بی کفایتی خود را نشان داده اند. ناهمگونی اجتماعی و اقتصاد چند سیستمی معیارهای امروزی جوامع بشری را تشکیل می دهند. از بارزترین نمونه ها در تلاش برای ارائه 'راه حل نهایی' برای مشکلات ایجاد شده توسط این سیستم ناهماهنگ، تبدیل دولت به مالک منحصر به فرد و ایجاد سیستم دولتی در روسیه و چین را می توان نام برد. کارکرد این سیستم مناسبات اقتصادی بود متشکل از دستکاه عریض و طویل بوروکراتیک که به هستی واحدی تبدیل گشته بود. و این تنها صورت ظاهر بود و در واقع هیچگاه جامعه ای کاملا 'همگون' نتوانست عملی گردد.

شیوه جدید تولید بطور مکانیکی تمامی سیستم های کوناگون از فنودالی پدرسالاری گرفته تا سوسیالیستی را بکار گرفت. و نتیجه آن آش درهم جوشی متشکل از سیستم برده داری در 'گولاگ' زمان استالین، و سیستم رعیتی در مزارع اشتراکی تا نهادهای واقعی ولی ابتدایی با ویژگی خودگردانی، بود. تضادهای میان زندگی افراد درگیر در این گونه سیستم ها، بن بست بود برای توریسین هایی که به دنبال فرمولی برای توجیه وضع پیش آمده می گشتند.

بیگانگی مدل دولتی

چنین مدلی به شکست انجامید. با به پایان رسیدن قرن حاضر کلیه سیستم های متمرکز دولتی شروع به از هم پاشیدن کرده و به اجزا تقسیم می گردند. بحران قدرت مرکزی، تناقض های سیستمی تازه ای را در

ها برای حل این تضاد و ایجاد قدرت دموکراتیک از نوعی جدید است.

لنین و بلشویک‌ها بارها و بارها در ستایش مفهوم دموکراسی کارگری که بطور خودبخودی از پایین‌ترین قشرها بر می‌خیزد سخن گفتند ولی این دموکراسی نشان داد که با مفهوم حزب و دولت انقلابی از نظر بلشویک‌ها تفاوت بسیار دارد. بلشویک‌ها توانسته بودند با درک درست از نقش شوراهای تکیه بر خود سازماندهی توده‌ها قدرت سیاسی را در پاییز ۱۹۱۷ بدست گیرند اما پس از آن که از شوراهای به عنوان تخته پرش برای کسب این قدرت استفاده کردند، آنها نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند که از سیاست‌های ژاگونی خود صرف نظر نمایند. چه مدرن‌آموزی که توانسته خود را از نفوذ هینوتیک عقاید ژاگونی-بلشویکی‌ها کند می‌تواند از این تجربه درس‌های فراوانی کسب کند.

روشن است که مدل قدرت چند حزبی شوراهای در سال ۱۹۱۷ بسیار ابتدایی بود. از بسیاری از جنبه‌ها، برتری دموکراسی کارگری بر پارلمانتاریسم، محصول ذهنیت ایدئولوگ‌های رادیکال بود. ضعف و عدم کارایی شوراهای بود که شکست این مدل از دموکراسی را موجب شد. شوراهای قدرت واقعی خود را از دست دادند چون نمی‌توانستند از خود در برابر حملات ضدانقلاب در شرایط جنگ داخلی و در برابر سیاست‌های ژاگونی بلشویک‌ها دفاع کنند.

به هر حال اگر می‌خواهیم از دایره‌ی باطل‌ی پارلمانیسم یا 'قدرت‌گرایی'، بیرون بیاییم باید جستجوی راه حل‌های ساده را کنار بگذاریم. اکثر کسانی که راه پارلمانتاریسم را انتخاب می‌کنند صرفاً منتظر تغییرات باقی می‌مانند و در برخی اوقات این نوع دموکراسی (نمونه‌ی شیلی) منجر به فرو ریختن کامل نهادهای دموکراسی لیبرالی نیز می‌گردد. به هر حال آلترناتیو پارلمانتاریسم از میان بردن پارلمان بطور کلی نیست بلکه در ترکیبی از پارلمان در 'بالا' و نهادهای قدرت مردمی از 'پایین' می‌باشد. در واقع آنچه ما نیاز داریم شوراهای بدون پارلمان نیست بلکه 'شوراهای' همراه با پارلمان است. نمی‌توان از دموکراسی 'بورژوازی' یا 'لیبرال' بدون وجود بورژوازی متمدن و توسعه یافته سخن گفت بویژه آن که بحران نهادهای دموکراتیک، خود خصیصه نظام‌های غربی نیز هست. اما این بدین معنا نیست که مردم جهان سوم یا اروپای شرقی محکوم به گذراندن دوره‌های متناوب دیکتاتوری یا هرج و مرج هستند.

دموکراسی بدون سوسیالیسم امکان پذیر نیست راه حل دموکراتیک دیگری که نه 'بورژوازی' و نه لیبرال است وجود دارد. این آلترناتیو سوسیالیسم است که بدون دموکراسی معنایی نمی‌تواند داشته باشد. اگر بخش عمومی نقش تعیین کننده‌ای در اقتصاد بازی کند و اگر قدرت سیاسی در دست کارگران و احزابشان، و خود مدیریتی در درون

ساختارهای دولتی در حال رشد و گسترش باشد می‌توان گفت داریم به جامعه‌ای که در آن دموکراسی مستقیم و دموکراسی مبتنی بر نمایندگی ترکیب گشته است. نزدیک می‌شویم. اما حتی چنین چیزی نیز کافی نیست. بخش خصوصی و شرکت‌های فرامالیتی را نمی‌توان در اقلیت و تحت کنترل بنگاه‌های اقتصادی بخش عمومی درآورد. اساس رویکرد خود به مقوله‌ی توسعه را باید تغییر بدهیم.

در اواخر قرن نوزدهم، همانگونه که 'ماکس وبر' بدرستی عنوان داشته، مشخصه بارز سرمایه داری صرفاً کسب سود هر چه بیشتر بدون در نظر گرفتن هیچ چیز دیگر نبود که این امر در جوامع قبل از آن نیز رخ می‌داد، بلکه ویژگی بارز سرمایه داری، برنامه ریزی و سازماندهی عقلانی (راسیونال) تولید جهت کسب سود می‌باشد. از آنجا که در کشورهای غیر غربی سازماندهی عقلانی کار وجود نداشته است این کشورها نمی‌توانند تجربه سوسیالیسم عقلانی را نیز کسب کنند.

جنبش‌های سوسیالیستی اروپایی شاهد تضاد و ناکارایی اصلی سرمایه داری یعنی ناسازگاری میان ماهیت عقلانی تولید در هر کدام از واحدهای صنعتی جداگانه و هرج و مرج غیرعقلانی و اسراف کارانه بازار سرمایه داری بوده‌اند. بنابراین برنامه‌های ارائه شده از طرف این جنبش‌ها، در اساس تکمیل منطقی روند عقلانیت در اقتصاد را که آغازش را سرمایه داری رقم زده بود نشان می‌داد. لنین جامعه فردا را همچون کارخانه‌ای بزرگ می‌دید اما فراموش کرد که اضافه کند 'کارخانه بزرگ سرمایه داری' و جای تعجب نیست که کشورهای جهان سومی که خواستار 'غربی کردن' و مدرنیزه نمودن جوامع عقب مانده خود بودند این کارخانه بزرگ برایشان بسیار جالب توجه بوده است! اما تجربه قرن بیستم نشان داد که تلاش برای سازماندهی عقلانی جامعه بر اساس مدل کارخانه بزرگ، بوروکراسی کاملاً غیرعقلانی و هیولاشی را بوجود می‌آورد. از همه مهمتر، همین تجربه خود دلیل دیگری بر محدودیت افق عقلانیت از نقطه نظر سرمایه داری و 'غربی‌ها' می‌باشد.

حتی در کشورهای غربی نیز ایده‌ی ایجاد تعادل میان جامعه و محیط طبیعی هرچه بیشتر بر نظریه‌های سازماندهی عقلانی-جامعه فائق می‌آید. وظیفه امروز ما عبارت از استحکام این خواسته‌ها از طریق ایجاد تغییرات سیاسی و اقتصادی واقعی می‌باشد. هنگامی خواهیم توانست از بن بست امروزی خارج شویم که در پایین وظیفه اصلی ما بدست آوردن میزان رشد در بالاترین حد خود نیست بلکه باید توسعه و دموکراسی را درآمیزیم تا تضمین کنیم که تصمیمات گرفته شده در جهت حفظ حقوق افراد است. باید اتوبیای جامعه همگون را که در اذهان سیاستمداران امروز پست پاک کرد. چشم انداز دموکراتیک تحولات اجتماعی را باید در جامعه‌ای متشکل از افراد مختلف پایه ریزی نمود.

اگر در هرج و مرج ناشی از عدم همخوانی ساختارهای سیاسی و اقتصادی-اجتماعی موجود در کشور در غلطی آینده‌ای تاریک و مبهم را باید انتظار بکشیم. اما اگر این ساختارها در هماهنگی با یکدیگر و در عین حال بطور مستقل روند تغییر و مدرنیزه شدن را پیمایند شانس برای بهبودی اوضاع وجود خواهد داشت. در این روند اگر بورژوازی ملی هنوز هم از پتانسیلی برخوردار باشد می‌تواند مشارکت نماید.

بازگویی افکار لنین درباره توسعه سرمایه داری در مناطق روستایی از طریق قدرت‌گرایی در پروس و از طریق دموکراتیک در آمریکا ارزشمند است. در پروس روابط مالکیت سرمایه داری از کانال مقامات و الیکارشی حاکم تنظیم و تحمیل شده بود در حالی که در آمریکا بطور خود بخودی و از پایین در حال شکل گیری بود. مسلماً برای لنین غیرقابل تصور بود که بتوان از راه حل دوم در پیشبرد سوسیالیسم استفاده کرد. رشد مدیریت از 'پایین' می‌تواند نتیجه موفقیت آمیز کاربرد معیارهای سوسیالیستی باشد. غلبه بر وابستگی و از میان بردن منافع بوروکراتیک و سرمایه داری کمپرادور که از عقب ماندگی و وابستگی کشورها استفاده کامل خود را کرده‌اند، فرصت‌های جدید برای رشد سرمایه داری دموکراتیک ایجاد خواهد کرد.

مسئله در دوره‌ی گذار به سوسیالیسم امکان توسعه همزمان ظرفیت مدیریت و برنامه ریزی سرمایه داری نیز وجود دارد. فراوری ما شانس پیشرفت در جنبه‌های کوناگون و در سطوح مختلف موجود است و همین شانس تنها تضمین برای رشد واقعی و ارگانیک در کشورهاست. بخش‌های اقتصادی دموکراتیک از جمله تعاونی‌های واقعی و مالکیت جمعی در این روند پدیدار خواهند شد. این تحولات نه خصلتی سوسیالیستی دارند و نه سرمایه داری بلکه عناصری از هر دو سیستم را با خود حمل می‌کنند. نقش بخش دولتی و عمومی اقتصاد، که باید در اختیار کارگران باشد، در ایجاد دموکراسی، بسیار کلیدی و مهم است. فقط بخش عمومی اقتصاد است که توان ایجاد زمینه‌های لازم برای گسترش تکنولوژی مورد نیاز برای تحول در بخش‌های دیگر را دارد. مالکیت اجتماعی اشکال مختلفی از جمله دولتی، اشتراکی و تعاونی بخود می‌گیرد. عدم تمرکز مالکیت، توسعه دینامیک و جمعی را که در سیستم‌های انحصاری خصوصی و قدرت بوروکراتیک قابل دستیابی نیستند، فراهم می‌آورد.

چنین استراتژی‌ای بدون کار برد یکی از مهمترین اصول سوسیالیسم یعنی کنترل دموکراتیک بر سرمایه گذاری بدست نخواهند آمد. یک اقتصاددان انگلیسی چنین می‌نویسد: سیستم برنامه ریزی خصوصی و آناارشی عمومی که خود تبدیل به هدف شده‌اند را باید با مکانیزم‌های جدیدی از کنترل عمومی بر منابع ملی جایگزین کرد. چنین پدیده‌ای فقط در درون یک

اقتصاد مختلط واقعی و دموکراتیک که در آن کنترل های عمومی مختلفی همراه با رقابت بازار به کار گرفته شده اند امکان پذیر است.

دموکراتیزه کردن اقتصاد

تمرکز بخش اعظم سرمایه اجتماعی در دستان ارکان های دموکراتیک قدرت در سطوح مختلف، زمینه را برای ترکیب برنامه توسعه با بازار واقعی و نه بازار از پیش تعیین شده آماده می سازد و نهادهای نمایندگی به دلیل نقش کنترل اداریشان مورد نیاز می باشند. وظیفه آنها بیان چارچوب کلی، هدف ها و اولویت هایی است که دینامیزم روند سرمایه گذاری در بخش عمومی را تعیین می کنند.

دموکراتیزه کردن ساختارهای اقتصادی و تسلط انواع مختلف مالکیت عمومی، برابری هر چه گسترده تر را تضمین نموده و در نتیجه جامعه با ثبات تری را نوید می دهد. برخلاف افسانه های نولیبرال ها، برابری بهیچوجه مانعی بر سر راه توسعه ی پویا حتی در درون بازار سرمایه داری نیست. اقتصاددانان آمریکایی 'سام بولس'، 'دیوید کوردون' و 'توماس وایس کیف' می گویند: 'زاین نه تنها در کارآیی، سرآمدترین کشور جهان است بلکه در میان کشورهای جهان سرمایه داری از نظر پایین بودن نابرابری در توزیع درآمدها استثنا می باشد. درسی که از این ارزیابی می توان گرفت اینست که: 'تساوی بیشتر می تواند پتانسیل و کارآیی اقتصاد را بالا ببرد.'

مدل دموکراتیک مورد بحث با ساخت سرمایه داری در تناقض قرار دارد و اینکه تا چه اندازه مطابق استانداردهای سوسیالیستی است بحث دیگرست. مشخصه ی بارز توسعه دموکراتیک این واقعیت است که چنین رشدی در یک کشور خاص و یا گروهی از کشورها رخ می دهد اما فقط تا میزان مشخص پیش می رود. هر چه در این باره جلوتر رویم بیشتر با تضادهای بازار جهانی برخورد می کنیم و هر چه بیشتر وابستگی اقماری به مرکز را زیر سوال ببریم بیشتر سلطه انحصارات را به مبارزه فرا خوانده ایم. جهش از روی مراحل تاریخی غیرممکن است. موفقیت در اقدامات ضدسرمایه داری تصور غلط 'جهش به سمت سوسیالیسم' را ایجاد می کند. به هر حال جامعه همچنان از این مرحله می گذرد اما مسیر دیگری را برمیگزیند. البته بدست آوردن سوسیالیسم بدون گذار از آنچه مارکس آن را 'گذار مخوف از تغییرات ناگهانی' می نامد بسیار ایده آل است اما باید بسیار مراقب بود. در واقع بعضی اوقات این مثل روسی که 'هر چه آهسته تر برانی، بیشتر مسافت می کنی' مصداق پیدا می کند. برخورد خشونت آمیز با واقعیت نه تنها انقلاب را به عقب می برد بلکه ایده آلهای آن را در سطح جهانی به مصالحه کشانده و بدین ترتیب نقشی کاملا ارتجاعی بازی می کنند.

استراتژی سوسیالیستی در یک کشور در حال توسعه نمی تواند صرفا محدود به حل مسائل جاری گردد.

این مسائل را باید بگونه ای حل کرد که حتی الامکان به مرحله بعدی گذار به سوسیالیسم کمک نموده و آن را تسریع نماید. وظیفه امروز آمادگی برای فرداست یعنی هنگامی که وضعیت بحرانی در سطح اقتصاد جهانی فرا می رسد.

دولت انقلابی در یک کشور عقب افتاده با سه احتمال روبرو می شود: شکست و بازگشت نظم سابق، انحطاط و نهایتا، مانند تجربه شوروی، احیای بوروکراسی و احتمال سوم تحکیم اهداف انقلابی از طریق اصلاحات دموکراتیک. آخرین راه همواره مشکل ترین نیز بوده است چرا که پدیدایی و دوام بخش سوسیالیستی خودگردان در اقتصادی صورت می گیرد که انواع مختلفی از سیستم های دیگر عملکرد خاص خود را در جامعه دارند. این مدل جدید توسعه، شکل جدیدی از مبارزات طبقاتی را موجب می شود که در آن مبارزه ای طولانی میان عوامل سوسیالیستی علیه عوامل سرمایه داری صورت می گیرد. در درون ساخت جامعه ای که در حال مدرنیزه شدن است باید کم کم خصوصیات چند سیستمی جای خود را به سوسیالیسم بدهد. موفقیت چنین مبارزه ای بستگی به حفظ دموکراسی، اتحاد نیروهای چپ و هژمونی پرولتاریا در درون جامعه مدنی دارد.

اصلاحات انقلابی

همواره تصور بر این بوده که اصلی ترین خطر برای یک انقلاب دشمنان آن هستند اما این منطق درست نیست. خطر تهدیدکننده هر انقلاب از درون خود آن حرکت برمی خیزد. انقلاباتی که بی امان و تند به جلو می تازند. از میان می روند. اما انقلاب را نمی توان در نقطه ای از پیش تعیین شده و بوسیله یک حکم صادره متوقف کرد. هر انقلابی منطق و شتاب خاص خود را دارد. اما با اینهمه هر روند انقلابی می تواند و بعضا باید به سمت وظایف اصلاح طلبانه سمت گیری نماید، در چنین مواقعی صحبت از 'راست گرایی' و 'انحراف' می شود اما فقط با استفاده از چنین روش هایی است که می توان انقلاب را تحکیم نمود.

اصلاح طلبی باید جزئی از استراتژی انقلابی باشد. تغییر شور انقلابی به انجام دادن رفرم های روزمره کاری مشکل است اما این دقیقا همان چیزست که می تواند واقعیت را هرچه بیشتر به ایده آل های انقلابی نزدیک کند. جامعه ای با چندین سیستم نیازمند راه حلی همه جانبه است. یک استاد آمریکایی در مطلب تحقیقی خود درباره مکزیک می نویسد: در مناطق فقیر و عقب افتاده، 'اولویت را باید به برآورده ساختن نیازهای ابتدایی انسان بخشید' در حالی که در مناطق پیش رفته تر اولویت از آن 'توزیع مجدد همراه با رشد' است. اما چنین استراتژیی نیازمند ایجاد بلوک دموکراتیک گسترده، کشاندن توده ها به طور فعال در زندگی سیاسی و ایجاد تغییرات در نهادهای قدرت است.

بدون حرکت انقلابی، پروژه رفرمیستی هیچگاه انجام نخواهد شد. تصورات رفرمیستی می تواند به اندازه ی تصورات انقلابی خطرناک باشند. با این فرق که اولی کمتر از دومی خطرناک به نظر می رسد. خلق و خوی رفرمیستی منشا بسیاری از حرکت های انقلابی را فراهم آورده است. زبانه های انقلاب هنگامی شعله می کشد که توان ایجاد رفرم به پایان رسیده و یا احتمال آن دیگر از بین رفته باشد. اگر جامعه مجبور باشد میان رفرم و انقلاب یکی را انتخاب کند معمولا رفرم را انتخاب خواهد کرد مگر آنکه مطمئن باشد انقلاب از راه دموکراتیک و صلح آمیز انجام می گیرد. اکثریت کارگران در شیلی سال ۷۰ و روسیه ۱۹۱۷ به همین دلیل به انقلاب روی آوردند. روند انقلابی در جامعه ادامه مبارزات برای رفرم است و گذار از یک مرحله به مرحله دیگر معمولا بعد از رخداد قابل درک می باشد. رفرم بدون چشم انداز انقلابی اقدامی بی هدف و انقلاب بدون بکارگیری رفرم راهی بی حاصل است.

مدل دموکراتیک ساختمان جامعه مملو از تضاد است و به همین دلیل است که قادر به ادامه حرکت می باشد. در چارچوب دموکراسی راه های گوناگونی وجود دارد. این شرایط را نباید تحمیلی تلقی کرد بلکه مبارزه مداومی وجود دارد که می باید هدایتش نمود. جامعه در این مرحله نامتجانس بوده و اصلاحات قابل بازگشت خواهند بود. برخورد نیروهای مختلف اجتماعی و تلاش دائمی برای یافتن راه های گوناگون در تعیین مسیر درست، واقعیت غیر قابل گریز برای آزادیست.

در چنین شرایطی، تضمین دموکراسی و اتحاد و یکپارچگی جامعه ای که نه یکپارچه است و نه در حال تجزیه را فقط سوسیالیسم تامین می نماید.

سخنان 'رزالوکزامبورگ' که می گفت:

'نه تنها سوسیالیسم بدون دموکراسی، بلکه دموکراسی نیز بدون سوسیالیسم معنایی ندارد.' امروزه یکبار دیگر بدرستی تأیید شده اند.

بوریس کارلیتسکی عضو حزب کارگر روسیه و نویسنده کتاب های بسیاری از جمله 'چرخ های چهارگوش': چگونه دموکراسی روسی از مسیر خود منحرف شد' و 'سراب مدرنیزاسیون' می باشد.

این مقاله در اصل، بخش پایانی کتاب 'سراب مدرنیزاسیون' بوده است که در سال ۱۹۹۵ توسط

انتشارات 'مانتلی ریویو' منتشر شده است.

ترجمه از مجله LINKS شماره ۶

نگاهی به تحولات اخیر در روند صلح خاور میانه

تصمیم اخیر دولت اسرائیل مبتنی بر گسترش آبادیهای یهودی نشین در منطقه خودمختار موج جدیدی از بی اعتمادی نسبت به سرنوشت مذاکرات نیمه کاره صلح در میان فلسطینیان از جمله مقامات حکومت خودمختار بوجود آورده است.

عرفات در پی برگزاری یک اجلاس فوق العاده رهبری سازمان الفتح که در قاهره تشکیل شده بود خطاب به خبرنگاران ضمن تاکید بر بحران روابط فی مابین حکومت خودمختار و دولت اسرائیل اعلام داشت جهت داوری بین المللی پیرامون مواعی که بدنبال روی کار آمدن تانیاهو در روند مذاکرات صلح ایجاد شده است، به دادگاه لاهه شکایت خواهد برد.

نخست وزیر جدید اسرائیل علاوه بر متوقف نمودن مذاکرات با فلسطینی ها مخالفت خود را با خروج نیروهای اسرائیلی از منطقه الخلیل، که طبق جدول زمان بندی شده تاکنون مبیایست تخلیه شده باشد، اعلام نموده و دست گروه های صهیونیست را در گسترش آبادی های جدید و تحمیل محاصره ی نظامی دائم بر مناطق سکونت فلسطینی ها باز گذاشته است. همچنانکه مکررا مخالفت بنیادی خود را با هر گونه مذاکره ای پیرامون سرنوشت بیت المقدس مورد تاکید قرار داده است.

دولت جدید اسرائیل که با اتکا به ائتلاف گروه های راست افراطی روی کار آمد و ترکیب خود را از میان معروفترین چهره های مخالف صلح مانند دیویدلوی و آریل شارون انتخاب نمود اساس سیاست های خود در زمینه صلح با اعراب را بر مبنای دیگری جز آنچه توسط دولت پیشین پایه ریزی شده بود، یعنی خط مشی 'صلح در برابر زمین' که محور مذاکرات اسلو و کنفرانس مادرید را تشکیل می دهد، قرار داده است. او با تاکید بر نتایج فتوحات نظامی اسرائیل بعنوان نیازهای 'حفظ امنیت' این کشور از اعراب می خواهد که 'صلح در برابر صلح' را به جای شعار 'صلح در برابر زمین' بنشانند. به زعم شعبده باز جدید تل آویو همانگونه که تحقق صلح برای اسرائیلی ها این چشم انداز را خواهد داشت که دیگر شاهد بازگشت جنازه های فرزندانشان از جبهه ها نخواهند بود و موج انفجارهای تروریستی که بیش از یک جنگ معمولی سایه وحشت زای خود را بر سر 'قوم بنی اسرائیل' کشیده است فرو خواهد نشست، اما در جبهه مقابل نیز اعراب می توانند در سایه صلح از هزینه های

سراسام آور نظامی خود بکاهند و علاوه هزینه ی ویرانی های بمراتب هولناک تری را که با توجه به تفوق چشم گیر اسرائیل جز شکست برای آنها سرنوشتی متصور نیست، صرفه جویی کنند و به زخم نیازهای گسترده خود در زمینه توسعه بزنند.

تانیاهو که فرصت طلایی دوران پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را برای بهره برداری مناسب تشخیص داده است بر این باور است که اگر در آغاز روند صلح، اسرائیل 'امتیازاتی' را جهت اثبات حسن نیت خود، به طرف مقابل داده است، اکنون نوبت اعراب است تا مقابله به مثل کنند دوست از اصرار خود مبنی بر بازپس گرفتن امتیازهای از دست رفته بردارند. پراگندگی صفوف اعراب، سرکوبگری و فساد همه جانبه حکومت های عربی که هر یک کشوری را به تیول بلامنازع مشتی چپاولگر محلی تبدیل کرده است تا جایی که توازن توده های عرب را برای بازسازی هرگونه جبهه ی مقاومتی علیه بیدادگری صهیونیسم فرسوده کرده است، همانا زمینه مناسبی است که بر بستر آن صهیونیسم، لجام می کسلد و بر همین ذره ی هستی از نابودی 'نجات' یافته اعراب نیز می تازد و تا در بر این پاشنه می چرخد چه امید نجاتی.

در این مرحله تانیاهو آخرین سنگر ظاهرا متحد جبهه عربی را که شاید بتوان آن را بدلیل ترکیب عوامل قوام آن همچنین فاسدترین حلقه این جبهه نیز نامید نشانه رفته است. جبهه ای که بر مبنای منافع ائتلاف ملوک الطوائفی حاکم بر لبنان (که مضافا دچار دمل چرکین توسعه طلبی جمهوری اسلامی نیز هست) و نیز منافع باند نظامی و شبه بورژوا، عشیرتی حاکم بر سوریه تعیین می یابد، بارها نشان داده است که به همان میزان که در مقابله با تمایلات ترقی خواهانه و دمکراتیک و آزادی خواهانه توده ها از کارآیی و کستاختی بسیار برخوردار است هرگاه که پای مقابله با توسعه طلبی و تجاوزات آشکار صهیونیست ها به میان آمده است نیز با وقاحت میدان را برای یکه تازی های خونین علیه

مردم باز گذارده است و هر نیروی از این جبهه حاضر است براحتی به نفع خود به قیمت منافع دیگری صحنه را ترک گوید. چنین است که با توجه به تجربه ی 'موفق' دولت پیشین اسرائیل در تجزیه ی روند صلح از طریق پروسه ی اریحا و غزه در نخستین کام اکنون زمزمه ی شعار 'نخست لبنان' توسط تانیاهو سر داده می شود. این که این روند تا چه حد می تواند سرعت جامه عمل ببوشد و گذشته از اینکه موضع مبتنی بر سکوت آمریکا و وزنه گروه های صهیونیست در دوران مبارزات انتخاباتی این کشور چگونه در خدمت جان دادن به این ایده تانیاهو عمل خواهد کرد یک موضوع است. اما موضوعی که نباید از نظر دور داشت تاثیر غیرقابل انکار طرح همین شعار در تحریک بخشیدن به محور مذاکرات متوقف شده سوریه اسرائیل است که از نظر استراتژیک مهمترین مساله مورد توجه دولت اسرائیل را تشکیل می دهد.

بهر حال رویدادهائی نظیر مبادله ی اجساد کشته شدگان اسرائیلی با گروهی از زندانیان و اجساد افراد وابسته به حزب الله یا پادرمیانی وزیر هماهنگ کننده سازمان های امنیتی آلمان، تلاش های دولت فرانسه برای یافتن جای پاتی در صحنه سیاسی خاور میانه عربی و برخی موضع گیری های ظاهرا ضدآمریکایی بعضی دول اروپایی در دفاع از چارچوب های مورد توافق در اسلو و مادرید، و نیز نشست ها و رایزنی های مختلف میان سران عرب اعراب از چارچوب کنفرانس جامعه کشورهای عربی یا محور دول عربی همسو با آمریکا و متحدینش در جنگ خلیج فارس و بیانیه های کلایه آمیز و هشدار دهنده آنان در رابطه با مواعی که بر سر پیشرفت روند صلح در چارچوب مادرید و اسلو انتشار یافت، مجموعا از جدی بودن زمینه شکل گیری طرح 'نخست لبنان' خبر می دهد. با اینهمه برای تاکید بر روی نتایج قطعی چنین طرحی و یا چشم اندازمرتب بر آن باید منتظر اخبار و رویدادهای تازه تری بود.

دو خبر از فلسطین

اعتراض به شکنجه در زندان های فلسطین

طی ده روز اول ماه اوت سازمان های بشر دولت دویار پی در پی نسبت به اخباری که از شقاوت زندانبانان فلسطینی علیه زندانیان سیاسی در منطقه خودمختار به بیرون از زندان رسیده است هشدار داده اند. نخستین گزارش ها، در این رابطه به تاریخ دوم اوت حکایت از کشته شدن یک زندانی در زیر شکنجه داد. این زندانی یکی از مبارزان سرشناس 'الفتح' در ناپلوس بود و از دسامبر سال گذشته در زندان به سر می برد. انتشار این خبر هولناک یاسر عرفات را واداشت تا برای جلوگیری از بی آبرویی دستگاه های امنیتی حکومت متبوع خود دست به تغییراتی در سطوح مسئولین زندان ها بزند اما یک هفته بعد نتایج معاینات پزشکی بر روی پیچ زندانی که در بیمارستانی در غره بستری بودند ثابت کرد که اعمال شکنجه علیه بازداشت شدگان سیاسی به یک شیوه رایج در زندان های جدیدالتاسیس دولت عرفات تبدیل شده است. گفته شده است که زندانیان شکنجه شده از اعضای سازمان حماس می باشند.

در روز جمعه دوم اوت همچنین حدود دو هزار نفر از مردم کرانه غربی رود اردن که غالبا از بستگان زندانیان بودند، در مقابل زندان 'طولكرم' اجتماع کرده و به تظاهرات علیه اقدامات دولت خودمختار در مورد زندانی ها پرداختند. در ادامه این تظاهرات و درگیری ها، ماموران پلیس منطقه خودمختار به روی معترضان آتش کشوند که در اثر آن یک نفر کشته و عده ای مجروح شدند. تظاهرکنندگان به زندان هجوم آورده و آن را از کنترل ماموران خارج کردند که به گزارش خبرگزاریها، حدود ۴۰ نفر از مجوسین نیز موفق به فرار شدند.

روز ۱۲ اوت خبرگزاریهای بین المللی از غزه گزارش کردند که یک هیئت بلند پایه از مسئولین سازمان حماس جهت مذاکره با رهبری این جریان که در خارج از سرزمین فلسطین، مقیم است از دولت اسرائیل اجازه خروج دریافت داشت. این هیئت در مذاکرات خود شرایط پایان دادن به مبارزه مسلحانه علیه ارتش اسرائیل را مورد بررسی قرار خواهد داد.

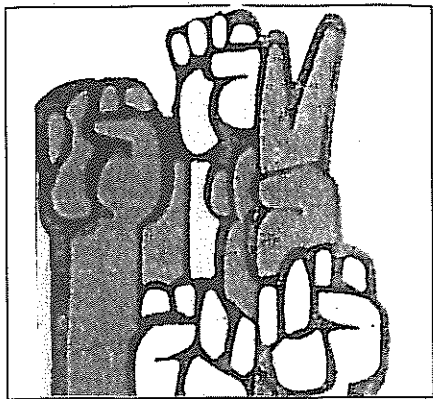
مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی ترکیه

پس از گذشت ۶۹ روز و مرگ ۱۲ نفر از اعتصابگران، سرانجام رژیم حاکم بر ترکیه ناگزیر به پذیرش بخش عمده ای از خواست های زندانیان اعتصابی شد و بدین ترتیب، طولانی ترین و مهمترین اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در تاریخ این کشور، روز شنبه ۲۷ ژوئیه (۶ مرداد ماه) به پایان رسید.

این حرکت اعتراضی شجاعانه که نخست در زندان 'بایرام پاشا'ی استانبول آغاز شده بود، به تدریج تعداد دیگری از مهمترین زندان های امنیتی ترکیه را در بر گرفت. در ۱۱ زندان ترکیه قریب ۳۰۰ نفر از زندانیان سیاسی چپ، به طوبور همزمان، در اعتصاب غذا مشارکت داشتند. در روزهای بعد، پس از اعلام خبر مرگ نخستین زندانی اعتصابی، عده ای دیگر به این حرکت پیوستند. چنان که در روزهای نزدیک به پایان اعتصاب (که هنوز سرنوشته آن نامعلوم بود) هزاران نفر دیگر از زندانیان سیاسی، خصوصاً زندانیان کرد، به عنوان همبستگی، دست به اعتصاب غذا زدند.

در شصت و سومین روز اعتصاب غذا، اولین قربانی سیاست های ضددموکراتیک و ضدانسانی رژیم ترکیه، 'آیکون اوغور' ۲۵ ساله بود که در زندان 'عمرانیه' جان باخت. وی وابسته به 'حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست-لنینیست)' بود. آلتان بردان کریمکیلیسر، ۲۸ ساله، از جریان 'حزب انقلابی رهاپیش خلق (جبهه)' بود که در شصت و پنجمین روز اعتصاب، در زندان 'بایرام پاشا'، جان خود را از دست داد. او چهار سال از عمر خود را در زندان گذرانیده و هنوز هم 'حکیم' محکومیتی دریافت نکرده بود. در روزهای بعد، عده دیگری از اعتصاب کنندگان به جمع قربانیان افزوده شدند... پس از خاتمه اعتصاب غذا نیز، از بین مجموعه زندانی هایی که تحت مراقبت های ویژه درمانی قرار گرفتند، حال ۱۸ نفر در وضعیت وخیمی گزارش شده است.

طی این دوره طولانی که اعتصابگران با مرگ دست و پنجه نرم می کردند، اعتراضات و خواست های زندانی های سیاسی به طور مشخص و بدفعات مطرح شده ولی همواره با بی اعتنانی و پاسخ رد مقامات مسئول حکومتی روبرو گشته بود. یکی از خواست های اصلی زندانیان رسیدگی به وضعیت و تعیین تکلیف آنان بود. هزاران نفر از بازداشتی ها و اسیران سال های زیادی از عمر خود را در زندان هایی با شرایط دهشتناک سپری می کنند بدون آن که محکومیتی داشته باشند. به عنوان مثال، بر پایه آمارهای رسمی مربوط به ۱۵ ژوئیه ۹۶ (که در روزنامه 'جمهوریت' به چاپ رسیده است) در زندان 'بایرام پاشا' از مجموع ۸۲۳ نفر زندانی سیاسی تنها ۴۵ نفر 'حکیم' دادگاهی دریافت داشته اند و بقیه به عنوان 'بازداشتی' و بلا تکلیف اند. در زندان 'دیاریکیر'، ۸۰ نفر 'حکیم' دار و ۷۶۹ نفر 'بازداشتی' هستند. در زندان مخوف 'اسکی شهیر'



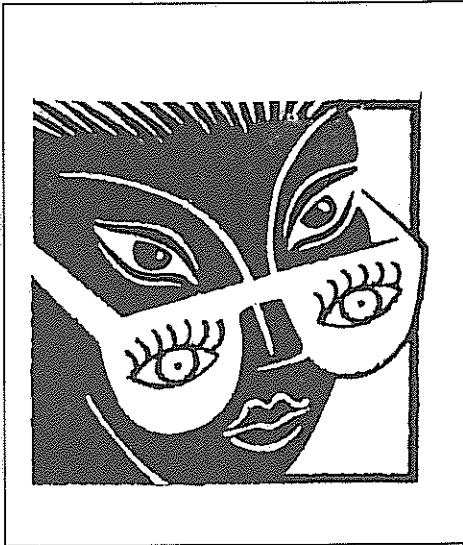
زندانیان با حمایت نیروهای آگاه، جریانات روشنفکرای و نهادهای صنفی و دموکراتیک و دفاع از حقوق بشر، در خارج از زندان ها مبارزه شدیدی را علیه سیاست های حاکم سازمان داده و گسترش دادند. در خارج از ترکیه نیز مجامع دموکراتیک و ترقیخواه و سازمان ها و جریانات سیاسی، حرکت های زیادی در کشورهای مختلف (آلمان، فرانسه، سوئد، نروژ و...) در پشتیبانی از خواست های برحق اعتصاب کنندگان و در اعتراض به اقدامات غیر انسانی و ضد دموکراتیک حکومت ترکیه سازمان دادند.

در پی اوجگیری این اعتراضات و تشدید فشارهای داخلی و خارجی وارده بر دولت ترکیه، و در پی مداخله و میانجیگری گروهی از روشنفکران و نویسندگان آزادیخواه، و به ویژه یاشارکمال و زولفو لیوانلی (شاعر، آهنگساز و 'عاشیق' سرشناس) دولت بخش مهمی از خواست های زندانیان سیاسی را پذیرفت و، در همین رابطه، توافقنامه ای از سوی نمایندگان زندانیان، شخصیت های میانجی و مقامات حکومتی مسئول به امضا رسید و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در همه زندان ها پایان یافت. یکی از خواست های زندانیان اعتصابی، رسیدگی و مراقبت درمانی از آنها توسط پزشکان و پرستاران مورد درخواست آنها بود که در این زمینه اقدامات ضروری گسترده ای از طرف اتحادیه صنفی مستقل پزشکان در استانبول و دیگر مناطق ترکیه برای نجات جان اعتصاب کنندگان انجام گرفت.

کمیته خاصی برای نظارت و پیگیری در مورد اجرای توافق ها و خواست های پذیرفته شده زندانیان شکل گرفته است که طی روزهای بعد از پایان اعتصاب، با جدیت کار خود را آغاز کرده است. رژیم حاکم بر ترکیه، چنان که تجارب قبلی نیز بروشنی آشکار ساخته است، همواره بر آن بوده است که قول و قرارها و توافق های پذیرفته شده را، پس از مدتی، زیر پا نهاده و دگرپاره همان شرایط دهشتناک غیرانسانی را بر زندان های امنیتی و سیاسی مستولی سازد. از این رو، فعالیت های کمیته مذکور و پشتیبانی پیگیر مجامع و محافل آزادیخواه و دموکراتیک و جریانات و نیروهای آگاه سیاسی از خواست های زندانیان امنیتی به سزا دارد.

گزارشی از هفتمین کنفرانس بین المللی زنان

گزارشگر: شعله فراز



قانون کشف حجاب زنان در دوران رضاشاه اشاره کرد. نظرات او در چارچوب فمینیسم اسلامی که بدان اشاره شد، می‌کنجد و می‌توان ایشان را نماینده افکار این بخش از زنان در ایران دانست.

دیدگاه سوم، دیدگاه مارکسیست-فمینیست‌ها بود که خانم سمین رویانیا از آن حمایت می‌نمود. ایشان اقتصاددان و از فعالین جنبش دانشجویی ایران در دهه هفتاد و عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بوده و در چهارمین کنفرانس بین المللی زنان در چین شرکت داشته و در سخنرانی تحت عنوان «حقوق زنان و اسلام» و بنیادگرایی از ایران تا الجزایر ایراد کرده است. او معتقد است که در چارچوب فمینیسم اسلامی و اسلام در کلیت خود، نمی‌توان به مسائل زنان پرداخت و این تفکرات در واقع به بنیادگرایی خدمت می‌کند. و اینکه بوجد آوردن این گونه بحث‌ها که در چارچوب اسلام زنان می‌توانند به حقوق و آزادی برسند بیشتر حاوی یک درک سیاسی است که برای جلوگیری از انقلاب و انفجار زنان از جانب خود حکومت در حال کسترش است. او معتقد است که حقوق زنان یک حق جهانشمول است و نباید به چارچوب‌های مذهبی و کشوری آن را محدود نمود. این دیدگاه معتقد به جنبش مستقل زنان از نوع لائیک و سکولار بوده و خواهان مرزبندی با هر گونه جریانی است که اسلام را برای رهایی زنان کافی می‌داند. اسلام و هرگونه مذهبی باید از جنبش زنان جدا شده چرا که این خود قوانین اسلام است که سبب مضاعف را بر زنان روا می‌دارد و در بطن خود مردسالاری و قوانین ضد زن را دراست.

خانم عفت ماهیار که از اعضای شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، خاطرات دوران ۸ ساله زندان خود و فشارهای مضاعفی که بر زنان زندانی وارد می‌آید را برای شرکت کنندگان بازگو نمود. این بخش از برنامه مورد توجه و استقبال خاصی قرار گرفت و شرکت کنندگان را تحت تأثیر قرار داد. مطرح کردن مبارزات سیاسی زنان جای خالی در کنفرانس بود که با سخنرانی عفت ماهیار تا حدود زیادی پر شد.

است و با وجود تضیقاتی که در جمهوری اسلامی نسبت به زنان وجود دارد، مسئله زنان جانبی است و ضرورت سازمان مستقل زنان و جنبش مستقل آنها را رد می‌کند. او بر این اعتقاد بود که زنان وظیفه سنگین مادری را بر عهده دارند و این مادران هستند که با تربیت فرزندان خود و بخصوص تربیت پسران خود می‌توانند آنها را آموزش دهند تا به برابری میان زن و مرد احترام بگذارند. سوالات و نظرات مطرح شده از جانب شرکت کنندگان در ارتباط با سخنرانی پروانه فروهر عمدتاً در مخالفت با نظرات داده شده از جانب وی بود. زنان شرکت کننده می‌خواستند که حقوق و آزادی زنان نه در چارچوب ایران بلکه در چارچوب حقوق بشر ارزیابی شده و اینکه پدر و مادر به یک اندازه در تربیت کودکان سهم دارند و تربیت فرزندان نه فقط در چارچوب خانواده بلکه وجود نظام حاکم بر جامعه و قوانین و سنن در تضیقاتی که نسبت به زنان وجود دارد، سهم عمده ای ایفا می‌کند.

دیدگاه دوم جنبش زنان را به سه دسته: جریان سنتی، جریان مدرنیسم سکولار (لائیک) و جریان مدرنیسم مذهبی تقسیم می‌نماید. نماینده بارز این دیدگاه خانم نیره توحیدی بود. او معتقد است که وضعیت زنان در حال حاضر در ایران علیرغم نگرش‌های مردسالاری و پس رفتن‌های اولیه، و علیرغم تشدید تبعیضات علیه زنان بعد از ۱۷ سال نه تنها بدتر نشده، بلکه بهتر شده و حضور زنان در جامعه و حدود تأثیرگذاری آنها و همچنین میزان حق خواهی و حق طلبی و خودآگاهی به جنسیت، کسترش یافته و بویا شده و اینکه زنان در چارچوب اسلام در حال مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود هستند. ایشان که خود با مجله ی «زنان» که در ایران چاپ می‌شود همکاری دارد معتقد به شیوه جدیدی از مبارزه است. مبارزه ای که زنان در زیر چادر آغاز کرده‌اند و یاد می‌گیرند که زیر لوای مذهب حرف خودشان را بزنند. او از یک نوع فمینیسم اسلامی که در ایران رواج پیدا کرده یاد کرده و معتقد است که باید آن را تقویت و مورد حمایت قرار داد و آن را یک نوع مدرنیسم مذهبی می‌داند.

یکی دیگر از طرفداران این نظریه خانم عبادی بود. ایشان نخستین زن ایرانی بوده که در تاریخ دادگستری به ریاست دادگاه شهرستان تهران منصوب گردیده و سمت قاضی را در دادگستری داشته است. پس از انقلاب اسلامی به علت زن بودن به مشاغل اداری کم‌ارده شده و هم اکنون وکیل پایه یک دادگستری و مدرس حقوق در دانشگاه تهران است. ایشان که از روی آمار و قوانین مندرج در قانون اساسی و قانون دادگاه‌های ایران، موارد نقض حقوق بشر در مورد زنان در ایران را برشمرد، معتقد است که تمامی اینها بخاطر برداشت غلط از اسلام و بعلمت مردسالاری و حکومت مردان در جامعه است که اسلام و قرآن را به نفع خود تفسیر نموده‌اند. وی معتقد بود که حقوقی که از بالا توسط حکام داده می‌شود همانطور که براهی داده می‌شود، براهی نیز گرفته می‌شود و زنان باید حق را خود با مبارزه خود بدست آورند و اینکه حق گرفتنی است و نه دادنی و آنجا که دادنی شد، خیلی زود از بین می‌رود و به

هفتمین کنفرانس بین المللی سالانه زنان ایرانی، با ابتکار بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی از تاریخ ۱۴ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۹۶ برابر با ۲۵ تا ۱۷ خرداد ۱۳۷۵ تحت عنوان «زن ایرانی و حقوق بشر» در شهر سیاتل ایالت واشنگتن آمریکا برگزار گردید. در این کنفرانس بیش از ۲۰۰ تن از زنان و مردان صاحب نظر و آگاه در امور زنان از اقصای مختلف و با گرایش‌های متفاوت، از کشورهای مختلف شرکت کرده بودند. چند تن از سخنرانان نیز بطور مستقل از ایران شرکت کرده بودند.

کنفرانس شامل سخنرانی، گزارش، بحث و تبادل نظر حول و حوش مسئله زنان و حقوق بشر و موارد متعدد نقض آن بخصوص در ایران بود. عنوان سخنرانی‌های کنفرانس شامل: راه رسیدن به همبود انسانی: پروانه فروهر از ایران، زن ایرانی و حقوق بشر، شیرین عبادی از ایران، حقوق زنان در ایران، اسلامی یا انسانی؟ آن الیزابت مایر از دانشگاه پنسلوانیا، چرا سازمان ملل کاری نمی‌کند؟ روش‌های ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل؛ موریس کاپیتون از ونکوور-کانادا، ایران اسلامی، زندان زنان، عفت ماهیار از آلمان، نسبییت فرهنگی و جهانشمولی حقوق برابر زنان و مردان؛ مهرداد درویش پور از سوئد، با ما یا در برابر ما، بازتاب مفاهیم حقوق بشر در ادبیات معاصر ایران؛ حورا یآوری از نیویورک؛ گزارش سفر گروه نکهبانی حقوق بشر به ایران؛ الهه هیکس از نیویورک، میزگرد بررسی کنفرانس جهانی زنان در پکن شامل: کنفرانس پکن، آموزش نوین در راه دموکراسی، چالشی دیگر علیه تئوکراسی، نیره توحیدی از لوس آنجلس، کنفرانس پکن، فمینیسم یا فمینیسم اسلامی و بنیادگرایی؛ سمین رویانیا از واشنگتن، تعلیم و تربیت دختر بچه در جامعه ایران، صدیقه فخرآبادی از سن دیه گو، بود.

یکی از موارد مشخص و بارز کنفرانس امسال شرکت گسترده طیف‌ها و دیدگاه‌های مختلف زنان بود. همانطور که از عنوان کنفرانس پیداست «زن ایرانی و حقوق بشر» موضوعی است که از جوانب مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، و مهمترین نقطه اشتراک این است که برابری زن و مرد جزو جدایی ناپذیر حقوق بشر است و حقوق زنان خود حقوق بشر است و مسئله زنان جزوی لاینفک و جدایی ناپذیر از آن است. در این رابطه بی‌توجهی به فرد و حقوق وی در ایران و محدود کردن نقش زن به خانواده و نقش‌های حاشیه‌ای نقض حقوق زنان و آفاتاید جنسی در حکومت اسلامی ایران بطور گسترده مورد بحث قرار گرفت.

دیدگاه‌های مختلفی در این کنفرانس در رابطه با این موضوع ارائه شد که می‌توان آن را به سه دیدگاه کلی، علیرغم موارد اختلاف نظر در هر دیدگاه، تقسیم بندی نمود. دیدگاه اول که از جانب ملی گراها و تفکر وابسته به نیروهای ملی ایران و حزب ملت ایران که نماینده آن خانم پروانه فروهر (اسکندری) از اعضای شورای رهبری و دستیار دبیر حزب ملت ایران بود، مطرح می‌شد بر این عقیده بود که مسئله اصلی امروز ما نه مسئله زنان بلکه مسئله ایران و مام ملت است، اینکه ایران امروز در خطر

اطلاقیه

طبق اخبار منتشره سوی حزب دمکرات کردستان ایران، چند هزار تن از پاسداران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی که شامگاه ۵ مرداد با گذشتن از مرز مرویان در حوالی سلیمانیه در خاک عراق مستقر شده بودند، از ساعت شش و نیم صبح امروز به وقت محلی، توپ باران پایگاه های حزب دمکرات و اردوگاه های آوارگان کرد ایران را آغاز نمودند و از ۱۰ صبح دست به حمله ی زمینی زدند. تا این لحظه هنوز از تعداد تلفات اطلاع دقیقی در دست نیست.

این اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه رژیم در شرایطی انجام می گیرد که نارضایتی مردم در سراسر ایران و از جمله در کردستان مداوما رشد می یابد و رژیم برای مقابله با مبارزات مردم بر دامنه ی اقدامات سرکوبگرانه ی خود افزوده است.

سران مرتجع رژیم در این بندار باطلند که با این اقدامات سرکوبگرانه، می توانند در مبارزه ی خلق کرد و پیشمرگان خللی ایجاد کنند.

ما این اقدام تجاوزکارانه و سرکوبگرانه ی جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کنیم و تردیدی نداریم که این بار نیز رژیم همانند گذشته با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۷ مرداد ۱۳۷۵ - ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۶

اعتراض به لشکرکشی رژیم

در اعتراض به تهاجم نظامی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به خاک عراق و بمباران و تخریب محل استقرار آوارگان و پناهندگان کرد ایرانی، بیمارستان و مراکز حزب دمکرات کردستان ایران، حرکات و تظاهرات گسترده ای در کشورهای مختلف و از جمله آلمان، نروژ، سوئد، سوئیس و فرانسه برگزار گردید. نیروهای سیاسی، کانون ها و نهادهای دموکراتیک، شخصیت ها، پناهندگان و مهاجران ایرانی و کرد، به اشکال گوناگون، صدای اعتراض خود را علیه این لشکرکشی وحشیانه بلند کردند.

در فرانسه، گروه زیادی از هموطنان و همچنین کردهای ترکیه و عراق در روز چهارشنبه ۳۱ ژوئیه (۱۰ مرداد) در میدان 'تروکادرو'ی پاریس گرد آمدند و با دادن شعارهایی علیه رژیم اسلامی این اقدام جنایتکارانه آن را افشا و محکوم کردند.

در سوئیس، بعد از ظهر روز ۹ مرداد، بیش از صد نفر از ایرانیان از جریان های مختلف، در برابر مقر سازمان ملل در ژنو، تظاهراتی در اعتراض علیه عملیات نظامی رژیم در کردستان عراق برگزار کردند. چهار نفر از نمایندگان تظاهرکنندگان، طی ملاقات با یکی از مقامات سازمان ملل، خواستار محکومیت اقدام رژیم جمهوری اسلامی و پیشگیری از تداوم این عملیات گردیدند. در همین رابطه، اعلامیه مشترکی نیز به امضای سازمان های مختلف، از جمله سازمان ما، به زبان فرانسه انتشار یافت.

در فضای دمکراسی لازم است که سیستم مردسالاری و قوانین آن راه را برای اجرای مصوبات می بندند. او معتقد بود که جدا کردن مبارزات زنان در جنبه های مختلف (سیاسی- اجتماعی) ما را به انحراف می کشاند و اینها جنبه های مختلفی از یک مبارزه هستند که با تکیه بر موازین و پرنسب ها و اعتقادات و موضع مستقل، این گونه تنوع نظرات باعث بالندگی جنبش زنان خواهد شد. در ارزیابی مشترک که در پایان برنامه صورت گرفت، عمدتاً این کنفرانس را مثبت ارزیابی می نمودند. موضوعات پیشنهادی برای هشتمین کنفرانس که قرار است در پاریس برگزار شود، متنوع بود که در پایان موضوع 'فمینیسم و زنان ایرانی' به توافق جمع رسید.

در سراسر جهان باعث شده که ۳۲ هزار زن در پکن برای چاره اندیشی در این موارد دور هم جمع شوند. او می گوید که همبستگی استراتژیک زنان در کنفرانس های غیردولتی و تا حدودی دولتی ناشی از تحولات در جهان است که مهمترین آنها بحران در اقتصاد کشورهای سرمایه داری و فروپاشی نظام سوسیالیستی، و همچنین رشد بنیادگرایی اسلامی و مسیحیت در سراسر جهان است که باعث فقر اقتصادی و اجتماعی در جامعه شده است. بنظر او تنوع نظرات در بین زنان یکی از جالب ترین بخش های کنفرانس پکن به شمار می رفته است. او در رابطه با اثرات اینگونه کنفرانس ها گفت که اکثر کشورها در موقعیتی قرار دارند که عدم امضا و حتی امضا اعلامیه های جهانی به ضررشان است. ولی امضا این اعلامیه ها خود به تنهایی نشانه اعتقاد امضا کنندگان نیست، چرا که برای تحقق آن

خانم الهه هیکس، نماینده سازمان نظارت بر حقوق بشر، گزارشی را از سفر خود به ایران و ملاقات با عده ای از زنان حکومتی، به جمع ارائه داد. نکات برجسته گزارش او نشان دهنده موارد گوناگون نقض حقوق بشر در ایران بود. او گفت که وضع حقوق بشر در ایران در وضعیت مخاطره انگیزی است. او با اشاره به اینکه افتخار ایران این است که دارای ۹ نماینده زن در مجلس شورای اسلامی است، به عدم استقلال این زنان و حتی نداشتن یک کمیسیون زنان در مجلس اشاره کرد. در رابطه با شغل قضات که گویا جدیداً در ایران برای زنان آزاد شده است، گفت که در یک دادگاه خانواده که از سه نفر تشکیل شده شرکت داشته که شاهد بوده خانم قاضی فقط مواردی را یادداشت می کرده و در آخر وقتی ایشان نظر قطعی را خواسته اند گفته شده که قاضی زن وجود ندارد و در واقع آنها نقش مشورتی دارند و قاضی بالاتر که مرد و از ملایان حکومتی است در واقع تصمیم گیرنده هستند و آنها حق تصمیم گیری ندارند. الهه هیکس با اشاره به مشکلات فراوان زنان در ایران معتقد بود که زمانی که در خارج از ایران زندگی می کنند با مشکلات زنان ایرانی آشنا نیستند و باید پلی ارتباطی بین این دو جامعه بوجود آورد.

در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران آقای موریس کاپیتورن، رئیس کمیسیون حقوق بشر و نماینده ی ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران، گزارشی از نقض حقوق بشر در ایران را به اطلاع شرکت کنندگان رساندند.

خانم آن الیزابت مایر، حقوق دان و دانشیار مطالعات حقوقی در دانشگاه پنسیلوانیا، در رابطه با 'حقوق اسلامی یا حقوق انسانی؟ درس هایی از تجربه ایران' سخنرانی کرد. او با مقایسه موقعیت زنان ایالات متحده با وضع زنان در ایران، گفت که یکی از ابزار سنجش اینکه آیا دولتی مشخص عملاً از حقوق بشر برای زنان حمایت می کند یا نه، این است که ببینیم آیا کوانسیون زنان را نیز که به نام 'سیداو' معروف است، بدون قیدهای احتیاطی مورد تصویب و تأیید قرار داده، و در راه انجام تعهدات خود در چارچوب 'سیداو' کام هایی برداشته است. یا نه؟ ایران و آمریکا از این نظر که هر دو 'سیداو' را رد کرده و در برابر برابری کامل زنان از خود مقاومت سه خرج می دهند، در یک صف و در کنار همدیگر قرار دارند. او معتقد است که موقعیت زنان ایالات متحده رفته رفته شباهت بیشتری به وضع زنان در ایران، در زیر حکومت آیت الله ها، پیدا می کند. چنان که هیئت نمایندگی ایالات متحده در کنفرانس زنان یکن رهنمود می دهد که در ارتقا و اهمیت نقش مادری و حفظ خانواده ی سنتی به عنوان واحد اساسی جامعه بکوشند و چشم انداز سنای ایالات متحده این است که نقش های مختلف و متفاوتی که در جامعه به مردان و زنان تعلق گرفته ناشی از ساختارهای اجتماعی نیست، بلکه بر پایه ی تفاوت های جسمی استوار است. یکی از مسائل مهم دیگری که در برنامه کنفرانس قرار داشت، نمایش فیلم هایی در ارتباط با کنفرانس بین المللی زنان در پکن بود که با نمایش در فیلم و توضیحات چهار تن از سخنرانان فضای گفت و شنود را در کنفرانس بوجود آورد.

یکی از سخنرانان خانم الهه امانی از فعالین کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در جنوب کالیفرنیا در سال های ۷۴-۷۵ و استاد رشته مطالعات زنان در دانشگاه لانگ بیچ کالیفرنیا که در کنفرانس یکن کارگاهی در موضوع 'حقوق بشر، زنان و اسلام' ارائه داده است، معتقد بود که شرایط تکان دهنده در رابطه با حقوق سیاسی، مدنی و اقتصادی

تجربه مشروطیت

بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت از رفیق باقر مومنی مقاله ای را برای درج در «اتحاد کار» خواستار شدیم. مقاله «تجربه مشروطیت» که از نظر خوانندگان میگذرد با توضیح زیر از طرف رفیق مومنی در اختیار ما قرار گرفت: «جمعیت ناشران» در تیرماه سال ۱۳۵۸ مصاحبه زیر را برای درج در یک نشریه ترتیب داد. این نشریه قرار بود در ۱۴ مرداد این سال بیاد سالگرد استقرار مشروطیت در ایران منتشر شود اما بعلمت شرایط سیاسی حاکم آزمون این امر امکانپذیر نشد. با اینهمه مصاحبه در شماره اول مجله «فصلی در گسرخ» بتاريخ تابستان آن سال انتشار یافت.

س - با توجه به معانی دقیق مفاهیم، مشروطه را چه مینامید؟

ج - مشروطیت ایران یک جنبش اجتماعی است که هدفش سلب قدرت از اشرافیت تولداری و ملوک طوایف بعنوان طبقات حاکم اجتماعی بود. بورژوازی خواهان استقرار نظام دموکراسی بورژوازی بجای نظام استبدادی پدرسالار و تبدیل دستگاه دربار قرون وسطایی به سلطنت مشروطه مدرن بود و هر جنبشی با چنین محتوایی ضرورتاً و طبعاً انقلابی است. باین ترتیب مشروطیت ایران را میتوان یک «جنبش انقلابی» خواند - منتها این جنبش مانند انقلاب ۱۴ ژوئیه فرانسه و یا انقلاب اکتبر روسیه دستگاه قدرت را با یک ضربه درهم شکست و قدرت را بیکباره از دستی به دست دیگر نسپرد و بر خلاف این دو نمونه سلب قدرت از طبقات حاکم و تغییر شکل ماشین دولتی و نظامات حکومتی در مدتی نسبتاً دراز و در جریان یک سلسله درگیریها و سازشهای مکرر صورت گرفت.

س - بطور خلاصه و مجمل پایگاه طبقاتی نیروهای مشروطه طلب را چه میدانید؟

ج - پایگاه بالفعل طبقاتی مشروطیت ایران سرمایه داری بود که با کشاندن خرده سرمایه داری و زحمتکشان شهرها بدنبال خود و در سازش با ملکداران و اشراف و خوانین «لیبرال» یا باصلاح آن زمان «اعتدالی» بقدرت رسید. علی الرسم در جریان یک انقلاب سرمایه داری، گذشته از خرده سرمایه داری و زحمتکشان شهرها، دهقانان از هر قشر و گروه اجتماعی میتوانند متحد بورژوازی باشند ولی سرمایه داری ایران، که از آغاز ملکداران و بعضی از اشراف و خوانین اعتدالی را در کنار خود دید، ترجیح داد که در جریان جنبش خود از پیوستگی دهقانان صرفنظر کند. و پس از استقرار حاکمیت خود نیز، مثل سرمایه داران، به همه عهدها، به متحدان خود یعنی خرده سرمایه داران و زحمتکشان شهری خیانت کرد.

س - نقش سوسیال دموکراتها در این حرکت بنظر شما چه میتواند باشد؟

ج - بنظر میرسد که سوسیال دموکراتها نقش خود را در جنبش مشروطیت تا حدود بسیار زیادی خوب بازی کردند. آنها با نیروی ضعیفی که داشتند - و این ضعف بعلمت فقدان طبقه کارگر صنعتی و مسلطه نظام فرزند خواندگی کارگران در میان اصناف پیشه و طبیعی بود - توانستند نیروی نسبتاً عظیمی از مجاهدین سازمان بدهند و تا آخر زیر نفوذ خود بگیرند. و بعلاوه توانستند آموزش سوسیال دموکراتیک را تا حدود زیادی در میان شهریان و بویژه روشنفکران و طلاب انقلابی ترویج کنند. شاید بتوان نقص عمده کار آنان را در بی توجهی و کم توجهی شان به دهقانان و جنبش دهقانی و عدم سازماندهی در میان آنان دانست. علت هم این بود که سوسیال دموکراتها خود از میان خرده بورژوازی شهری بیرون آمده بودند و تمام توجهشان هم به آموزش و سازماندهی افراد این طبقه معطوف بود.

س - تضاد اصلی و تضاد عمده جامعه در آن مقطع چه بود؟

ج - تضادهای هر جامعه به مناسبات طبقاتی آن جامعه مربوط میشود و در آن مقطع از تاریخ ایران، که اشرافیت در قدرت بود، دهقان استثمار میشد و بورژوا و خرده بورژوا زیر فشار سیاسی اشرافیت و زیر فشار امپریالیسم بود. تضادها میتوانستند طبقاتی - تضاد میان دهقان و اشرافیت تولداری، و تضاد میان سرمایه داری و خرده سرمایه داری یا اشراف تولداری - و تضاد ملی - تضاد همه آنها با امپریالیسم - باشد اما از میان این سه، تضاد سرمایه داری و اشرافیت بصورت تضاد اصلی درآمد. دلیل آیه این بود که اولاً شیوه ملکداری بطور عمده تولداری بود و در عین حال در جامعه دهقانی نظام عشیره ای و قومی حاکمیت داشت و ثانیاً امپریالیسم با قهر و غلبه با ملت مواجه نشده بود بلکه از یک طرف بتدریج و از طریق اداری و مالی و سیاسی در میان اشرافیت رخنه کرده بود و از طرف دیگر با سرمایه داری ایران، بعلمت خصلت تجاری آن، درگیری حادی نداشت. باین ترتیب دو تضاد دیگر در این مقطع از تاریخ بصورت تضادهای فرعی درآمدند که البته بعدها در اثر رشد و بسط مالکیت ارضی از یک طرف و رشد و گسترش سرمایه داری از طرف دیگر عمده شدند و هر کدام در لحظه ای از زمان بتاروب جای عمده را اشغال میکردند (بگذریم از اینکه فرق بین اصلی و عمده را نفهمیدم).

س - علت اصلی و علل ثانوی شکست حرکت بنظر شما چه بود؟

ج - جنبش انقلابی مشروطیت مراحل مختلفی را طی کرده. در مرحله اول با توجه به شرایط عینی و مادی و نیروی ذهنی و معنوی جامعه نمیتوان از شکست جنبش سخن گفت. جنبشی که مشهدی باقر بقال را به مجلس اول فرستاد، دستگاه محمدعلی شاهی را با همه حمایت امپریالیستها از میان برداشت و روحانی با نفوذی مثل شیخ نوری را اعدام کرد حتی از ظرفیت متناسب با شرایط عینی و مادی آن روز جامعه هم جلوتر رفت؛ در آنروز یک سرمایه داری تجاری سازشکار وجود داشت که بسیاری از عناصر آن در راه ملکداری اقتاده و از نظر مادی با اشرافیت پیوند یافته بودند. و از نظر سیاسی نیز با اشرافیت لیبرال یا اعتدالی ازدواج کرده بود و در دولت استعماری پر قدرت هم عناصر خودشان را به میدان فرستاده بودند؛ در چنین شرایطی فقط نیروی روشنفکران ترقیخواه و سوسیال دموکرات بود که توانست اندیشه های بورژوازی انقلابی را تا آنجا گسترش دهد که مردم در برابر روحانیان اشرافی و مرتجع و قشری، که بسیار هم با نفوذ بودند، قد علم کنند و در عین حال سازمان مجاهدین را در میان خرده بورژوازی انقلابی سازمان دهند و تخت و بخت اشرافیت، ارتجاع و سلطنت استبدادی را در هم بریزند. و این مربوط به مرحله اول است یعنی تا زمان تعطیل مجلس دوم در ۳ دی ۱۲۸۹ (۲۹ فیچجه ۱۳۲۹ ه. ق. برابر با ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱). در این مرحله سخن از شکست جنبش انقلابی مشروطیت بکلی بی معنی است زیرا این جنبش توانست حکومت قانون را بجای حاکمیت قدرت اشخاص برقرار کند و قانون اساسی و متمم انقلابی آنرا بتصویب برساند. و حاکمیت عرف را جانشین حکومت شرع، و آزادی را جایگزین استبداد کند، دست اشراف و خانواده درباری و خوانین را در اساس از دخالت مستقیم در حکومت ببرد و نظام اشرافی و خانقانی را پشت سرگذارد و سیستم تیول را لغو کند؛ در زمینه مبارزه با امپریالیسم مستشاران عامل استعمار را بیرون براند و جلوی قرضه های تحمیلی خارجی را بگیرد و سرمایه داری و بانکداری ملی و داخلی را در برابر نفوذ سرمایه داری خارجی شدیداً تقویت کند.

اما از این زمان بعد دیگر جنبشی بنام مشروطیت وجود ندارد و دوران تدارک تسلط همان سرمایه داری تجاری آغاز میشود که تا کودتای ۱۲۹۹ طول میکشد و از این پس دیگر دوران تثبیت نظام سرمایه داری است. و اگر بپذیریم که در جنبش مشروطیت نمیتوانست جنبشی برهبری

طبقه کارگر (که اساساً وجود نداشت) و یا جنبشی برای استقرار حاکمیت خرده بورژوازی شهری وجود داشته باشد در هیچیک از این مراحل نمیتوان از شکست سخن گفت زیرا این جنبش بقصد استقرار حاکمیت سرمایه داری ایران (بهمان شکل که بود) در گرفته بود و تا حدود زیادی نیز چنین شد منتها بعدها تسلط استعمار و بویژه انگلیس مانع رشد طبیعی این سرمایه داری شد.

اما اگر کسی بخواهد فرض را بر این قرار بدهد که در این جنبش خرده بورژوازی و زحمتکشان شهری و همچنین دهقانان باید سرمایه داری بزرگ را ریشه کن میکردند و نسل مالکان و مالکیت را از بیخ و بن میکندند محققاً باید جنبش را شکست خورده دانست. برای اینکه چنین نشد و در شرایط آنروزی ایران و جهان چنین نیز نمیتوانست بشود و حتماً همه آرزوها در این زمینه سرباد میرفت چنانکه بسیاری در این «شکست» جان دادند و بسیاری دیگر آرزوهایشان بر باد رفت، و علت اصلی این شکست هم - بدون توجه به علل ثانوی - فقدان شرایط عینی و ذهنی لازم برای استقرار نظام خرده سرمایه داری برهبری خرده سرمایه داری انقلابی بود، که البته در هیچ زمان دیگری هم قابل تحقق نیست.

س - از مشروطیت برای امروز چه درسی میتوان آموخت؟

ج - در پس جنبش مشروطیت سرمایه داری رشد طبیعی نکرد و دموکراسی سرمایه داری مستقر نشد. نقص اولی ناشی از تسلط امپریالیسم در کشور و تسلیم سرمایه داری به امپریالیسم، و عیب دوم ناشی از سازش سرمایه داری با اشرافیت لیبرال بود.

خرده بورژوازی انقلابی با اینکه توانست از اوایل سال ۱۲۸۸ حزب خود (حزب دموکرات عامیون) را تشکیل دهد در حکومت شریک نشد و این عیب سوم هم ناشی از خصلت خرده بورژوازی است که در انقلاب سرمایه داری بدنبال سرمایه داری بزرگ بیفتد و از خود شخصیت نشان ندهد و هم ناشی از اشتباهات فعالین حزب دموکرات عامیون (که محل تجمع سوسیال دموکراسی و روشنفکران خرده بورژوازی انقلابی بود) که بموقع برای کسب قدرت و یا شرکت در آن اقدام نکرد.

فقدان یک قدرت انقلابی نیرومند بر راس حکومت و فقدان یک برنامه سیاسی حکومتی و تزلزل دولتها طی ده سال، مردم و بخصوص بورژوازی و خرده بورژوازی شهری را خسته و آنان را برای پذیرش دولتی که آرامش و امنیت را تامین کند آماده کرد و باین ترتیب بود که کودتای انگلیس - سپید ضیا - رضاخان با سیمانی ضد اشرافی، ضد خانقانی و نیرومند روی کار آمد.

نتیجه:

۱- به امپریالیسم نباید امان داد و تمام پایه های مادی - اقتصادی و عوامل و عناصر وابسته به آنرا باید از میان برد؛

۲- ائتلاف نیروهای انقلابی با نیروهای عقب مانده باعث توقف رشد نیروی انقلابی میشود؛

۳- نیروهای انقلابی باید حزب خودشان را تشکیل دهند و برای کسب قدرت مبارزه کنند و هیچوجه رهبری را به نیروهای دیگر نسپارند و پشت سر آنها حرکت نکنند.

۴- نیروهای انقلابی با آموزش تودهها و افشای نیروهای ارتجاعی و تاکتیکیهای چندگانه آنها نگذارند که آنها مردم را خسته کنند که مایوس از عدم امنیت و آرامش از کودتای قدران استقبال کنند بلکه بر عکس مردم را با کشاندن بسوی خود به نیروی رزمنده آماده مبدل سازند که در موقع ضروری برای کسب قدرت، به پایگاه اصلی نیروهای انقلابی بدل شوند.

۱۰ شهریور، یادبود قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

هشتمین سالگرد فاجعه ملی کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی به وسیله رژیم جنایتکار خمینی و میراث خواران آنرا، گرامی می‌داریم و به همه جانب‌باختگان راه آزادی عدالت و بهروزی توده‌ها درود می‌فرستیم.

در تابستان سال ۱۳۶۷، رژیم جمهوری اسلامی در پی اجرای طرحی از پیش اندیشیده شده، هزاران تن از بهترین و جسورترین فرزندان سرزمین ما را که از سال‌ها پیش در سیاه چال‌های این رژیم اسیر بودند، بر خلاف همه موازین انسانی و قانونی به جوخه‌ی اعدام سپرد. این فاجعه بزرگ به عنوان زخمی بر پیکر جامعه و تاریخ معاصر ما و به عنوان سندی آشکار و عریان از جنایات و ماهیت جنایتکارانه‌ی رژیم اسلامی بر جای مانده و خواهد ماند.

رژیم حاکم بر آن تصور بود که با قتل عام زندانیان و مبارزان سیاسی به طور کلی مقوله‌ی زندانی و مبارزه سیاسی را به فراموشی بسپارد. اما ادامه مبارزات خانواده‌های زندانیان، توده‌های مردم و نیروهای سیاسی آزادیخواه و انقلابی، در اشکال و شیوه‌های گوناگون، بروشنی بطلان این گونه‌تصورات رژیم را نشان داده است.

مبارزه برای سرنگونی این رژیم تبهکار و برقراری آزادی و عدالت در میهن ما ادامه دارد و یقیناً در آینده نیز گسترش خواهد یافت. رژیم اسلامی برای حفظ بساط و حاکمیت ننگین خود به هر جنایتی دست می‌یازد. همان‌طور که اعدام گروه دیگری از مبارزان و زندانیان سیاسی طی چند ماهه گذشته نشان داده است، این رژیم فارغ از هر گونه موازین حقوقی و انسانی، آماده‌ی ارتکاب جنایت‌های بیشتر در ابعاد وسیع‌تر است. جنایتکاران هنوز سرکارند. برای کوتاه کردن دست آنها از جان و حیثیت و آزادی مردم و برای دفاع از حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها، مبارزه علیه این رژیم را گسترش بدهیم.

داستانی کوتاه، اعدام یک زندانی سیاسی

عروسک‌های سنگی برای "مارال" کوچک

- فعلاً که هیچ کاره‌ام .
و فریبا دیگر برایش مسلم شده بود که پدرش هیچ کاره است .
زن به مادرش می‌گفت: شوهر من هم همینطور . شش تا بچه قد و نیم قد دارم . نمی‌دانم چه خاکی بسرم بریزم . الان شش ماه است گرفتندش . تازه این دفعه دوم است که به ملاقاتش می‌آیم . اصلاً معلوم نیست کی آزاد می‌شود .
فریبا می‌دانست که پدرش ده سال دیگر آزاد می‌شود . منتظر بود حرف زن تمام شود که به مادرش بگوید دلش چلوکباب می‌خواهد . اما حرف زن تمامی نداشت .
فریبا می‌دانست که پدرش به دادگاه رفته و به ده سال زندان محکوم شده . از مادرش پرسیده بود :
- ده سال چند روز است ؟
مادر جواب نداده بود . فریبا دیده بود چشم‌های مادر پر از اشک شده بود غریبا دیگر نپرسیده بود . اما در مدرسه از خانم معلم پرسیده بود و خانم معلم گفته بود ده سال سه هزار و ششصد و پنجاه روز است . این عدد در ذهن فریبا بسیار بزرگ آمده بود و حالا هر وقت کلمه هزار را می‌شنید به یاد زندان پدرش می‌افتاد .
خانم معلم گفته بود : تو دختر شجاعی هستی .
فریبا معنی شجاع را نفهمیده بود . عمو احمد و خاله اختر هم این حرف را زده بودند . همسایه روبرویی شان هم همین حرف را تکرار کرده بود . باز هم فریبا نفهمیده بود . یک بار هم جلوی زندان یکی از این زنها به مادرش گفته بود :
پرویز آقا مرد شجاعی است .
فریبا می‌دانست که شجاع بودن چیز خوبی است . اما این که چطور می‌شود آدم شجاع را از آدمی که شجاع نیست تشخیص داد کار سختی بود .
زن برای لحظاتی برکشت . در انتهای صف دو نفر بلند بلند حرف می‌زدند . زن و مادر به انتهای صف چشم دوختند . فریبا فراموش کرده بود چرا بلند شده . وقتی یادش آمد دلش چلوکباب می‌خواهد چیزی نگفت . در انتهای صف دو مرد به جان هم افتاده بودند و یک زن سعی می‌کرد آنها را از هم جدا کند . اما به چشم هم زدن حلقه‌ای از زنان چادر سیاه دو مرد را در بر گرفتند و فریبا دیگر جز توده‌ای سیاه که در هم می‌لولیدند چیزی نمی‌دید . فریبا دوباره نشست و با سنکریزه‌های مشغول شد . دوباره پدر از زندان آزاد شد و از زندان تعریف کرد و گفت که آن‌جا هر شب کتک می‌خورده .
یادش آمد یک بار از پدر پرسیده بود :
- بابا تو هر شب کتک می‌خوری ؟

دخترک چند تکه سنگ کنار هم چیده بود و با آنها بازی می‌کرد . مادرش در چادر سیاه کنارش ایستاده بود . کهنگاه او را می‌نگریست . یک بار پرسید :
- فریبا چکار می‌کنی ؟
فریبا سنگ‌ها را نشان داد و به روی مادر خندید .
مادر گفت ، اونا چیه ؟
فریبا گفت : عروسک
مادر دیگر کاری به کار او نداشت . محوطه پر از زن و مرد بود . پسر بچه‌ای چند قدم دورتر ایستاده بود و دست مادرش را گرفته بود . چند بار او را نگریست . فریبا هم پسرک را نگاه کرد . یک بار به روی او خندید . اما پسرک لبخند نزد ، دلخور و خاموش بود .
فریبا با سه تکه سنگ برای خود دنیایی ساخته بود . یکی مادر بود ، یکی پدر و یکی هم بچه . پدر تازه از زندان در آمده بود . هر سه خوش بودند و قرار بود پدر برای دخترک یک عروسک بزرگ بخرد .
زنی که کنار مادر ایستاده بود فریبا را نگریست . فریبا هم سر بلند کرد و او را نگاه کرد . بنظر فریبا آمد که زن شبیه خاله اخترش است که در اراک زندکی می‌کرد و او و مادرش هفته پیش نزد آنها رفته بودند .
زن از مادر پرسید :
- بچه اولت است ؟
مادر گفت : آره .
و فریبا فکر کرد ، مگر مادر بچه دیگری هم دارد . خواست این را به زن بگوید که زن دوباره پرسید :
- چند تا بچه داری ؟
مادر گفت : یکی .
و خیال فریبا راحت شد . دوباره با عروسک‌هایش مشغول شد . حالا پدر داشت می‌گفت که روز جمعه همه را به گردش می‌برد . بعد ناهار را با هم به چلوکبابی می‌روند فریبا دلش چلوکباب خواست . بلند شد و ایستاد . چادر مادر را کشید . مادر داشت برای زن تعریف می‌کرد که توی خیابان گرفتندش . هیچ کاره بود . فریبا این حرف‌ها را قبلاً هم شنیده بود . می‌دانست که پدرش هیچ کاره است ولی نمی‌دانست هیچ کاره یعنی چه ؟ بنظرش می‌آمد هیچ کاره بودن هم کناه است و هر کس هیچ کاره باشد می‌گیرندش و می‌اندازندش توی زندان . یک بار از پدرش پرسید :
- بابا تو هیچ کاره‌ای ؟
پدر خندید و از پشت میله‌ها فریاد زد :

زمین نشست. زیر سایه یک درخت. فریبا هم کنارش نشست. مادر دستش را دور بدن فریبا حلقه کرد و گفت نامردها.
زن پرسید: چه اتفاقی افتاده؟
مادر هیچ نکفت کف دستی را که دور بدن فریبا حلقه کرده بود باز کرد. زن یک ساعت و یک تکه کاغذ تا شده در دست مادر دید. اما فریبا آن را ندید.
مادر اشاره به فریبا کرد و اشک را از چهره سترد.

(بازنویسی ۱۹ دسامبر ۱۹۹۰)

(این داستان، نخستین بار در مجله 'جوانان' شماره ۴۳۷ چاپ آمریکا درج شده است.)

مدار فاجعه

حسین صدرانی (اقدامی)

نانی تلخ و شرابی گس

بر سفره شام آخر

فریاد بی صدای عزیمت

در رقص مرگ شعله شمع

و بدرود بیگانه مسافری

کش خار و صلیب بر راهست.

این بوسه وداعم را

یکسان

بین تمام مردم

قسمت کنید،

زان پیشتر

که بیهودا

لب را به زهر کینه بیالاید.

شب برمدار فاجعه خفته است.

در جلجتا چه می گذرد

که ناقوس های ندبه

خمشند؟

با طعم آخرین جرعه جانم

میعاد عشق را

بر سفره شام آخر

تکرار می کنم

و برفراز شبستان

توفان تندخون

بر صلیب می گذرد.

(از کتاب: فریادهای بند)

بابا خندیده بود و جواب داده بود:

- چرا این سؤال را می کنی؟

فریبا گفته بود: می خواهم بدانم.

پدر پرسیده بود: کی این حرف را به تو گفته؟

فریبا گفته بود: شنیده ام.

یاد گرفته بود که نام کسی را در زندان نبرد. بخصوص وقتی پشت میله ها بود. این را مادر یادش داده بود و هر بار او را به ملاقات می برد سفارش می کرد. مبادا نام کسی را ببری. حتی نام خاله و عمه ات را! حتی نام پدر بزرگ و مادر بزرگ را. فریبا نپرسید چرا؟ فکر می کرد اگر نام کسی را برد، آن کس را هم می گیرند و به زندان می اندازند. چرا که یک بار عمو بهرام را گرفته بودند، اما عمو بهرام زود آزاد شد. اما هر وقت می خواست از زندان صحبت کند، مادر دست او را می گرفت و به اتاقش می برد. یا اگر خانه عمو بهرام بودند می فرستادش توی حیاط که با سیاروش و سهیلا بازی کند.

ولی فریبا برایش یقین شده بود که هر کس به زندان برود هر شب کتک می خورد.

زن ها ته صف که از هم جدا شدند، دو مرد به صدای بلند بهم فحش می دادند. پاسداری که مسلسل به شانه داشت، دست های آنها را گرفته بود و بیرونشان آورد و با خود برد. فریبا فکر کرد، حتما آنها را هم به زندان می برد. از مادرش پرسید: اینها هم هیچ کاره اند؟
مادر خندید و گفت: نمی دانم.

و بعد برایش توضیح داد که هیچ کاره یعنی بیگناه.

فریبا فهمید که پدرش بیگناه است، اما نفهمید چرا در زندان است.

خواست پرسد، اما مادر بازداشت باز همان زن که شش ماه بود شوهرش را گرفته بودند حرف می زد. و فریبا یاد گرفته بود که وسط حرف بزرگترها حرف نزند. اما فقط یک سوال در ذهنش مانده بود. می خواست پرسد وقتی پدرش از زندان بیرون بیاید چند ساله خواهد شد. می دانست حالا هفت سالش است و تا جشن تولدش خیلی مانده دلش می خواست برای جشن تولد پدرش هم باشد و مثل آن سال ها او را بغل کند و باهم عکس بگیرند از رستی کوتاه استفاده کرد و از مادرش پرسید:

- برای جشن تولدم بابا را هم دعوت می کنی؟

مادر گفت: این چه حرفی است که می زنی - او باید ده سال در زندان باشد.

فریبا گفت: آن وقت من چند ساله خواهم شد؟

مادر گفت: یک دختر بزرگ.

غم روی دل فریبا نشست. یک دختر بزرگ بودن چیزی نبود که فریبا دوست داشته باشد. می خواست در جشن تولد بعدی همچنان کوچک باشد و پدر او را بغل کند، با هم عکس بگیرند و توی عکس بخندند صدایی نام مادر را خواند. مادر دستپاچه چادرش را مرتب کرد. دست فریبا را گرفت و دوان دوان دور شد.

مادر جلو کیشه ایستاد. مردی که داخل اتاق بود و فریبا فقط می توانست صورت او را ببیند به مادر چیزهایی گفت. فریبا نفهمید. چیزی به دست مادر داد که مادر آن را گرفت. اما فریبا ندید چه بود. مادر چند قدم از اتاق دور شد. بطرف در نرفت. رفت کنار دیوار ایستاد و تکیه به دیوار داد.

پاسداری به مادر نزدیک شد و گفت:

- خواهر این جا ایستادن قدغن است.

اما مادر تکان نخورد. روی زمین نشست و بعد هم افتاد. فریبا دید که رنگ مادر سفید شد. همان زن که شوهرش را شش ماه بود گرفته بودند، خود را به مادر رساند و از فلاسکی که زیر چادر داشت به صورت مادر آب زد. مادر چشم باز کرد و فریبا را دید. فریبا به روی مادر خندید. خواست پرسد: به ملاقات بابا نمی رویم؟

زن لیوانی از همان فلاسک پر از آب کرد و به دهان مادر نزدیک کرد. مادر چند جرعه آب خورد. قطره اشکی که در چشمانش می لرزید روی گونه اش لغزید. زن پرسید:

- چرا ملاقات نرفتی؟

مادر نگاهی به فریبا کرد و ناگهان او را به آغوش گرفت.

پاسداری که بالای سر آنها ایستاده بود گفت:

- خواهرها این جا نشستن قدغن است.

زن زیر بغل مادر را گرفت. فریبا همچنان در آغوش مادر بود و سرش را گذاشته بود روی شانه مادر. اما نمی دانست چرا به ملاقات پدر نرفتند دورتر مادر روی

با همکاران و خوانندگان "اتحاد کار"

* مسئولان محترم نشریه "بهار ایران"، کانون پناهندگان ایرانی در هلند، نامه تان به دستمان رسید. با تشکر از ارسال چهارمین شماره "بهار ایران"، طبق درخواست شما نشریه "اتحاد کار" به آدرس تان ارسال می گردد.

* رفقای فعال در "کتابخانه ایرانیان" - اشتوتگارت، با تشکر از نامه تان، امیدواریم که از تلاش دو ساله تان در تشکیل و اداره کتابخانه ایرانیان راضی بوده و تلاش هایتان را در قلمرو فرهنگی ای که انتخاب کرده اید تداوم بخشید.

* مسئولین نشریه خبری "گام نو"، با تشکر از ارسال نشریه تان، "اتحاد کار" برایتان فرستاده می شود.

* شماره نخست نشریه "خط"، گاهنامه فرهنگی-اجتماعی، که با مسئولیت آقای محمدعلی شکیبانی در آلمان منتشر می شود، به دستمان رسید. با تشکر از این دوستان عزیز، "اتحاد کار" برایتان ارسال خواهد شد.

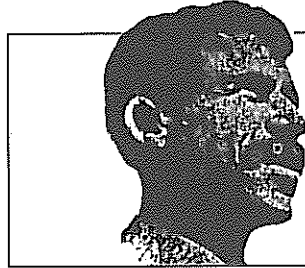
* رفیق کرامی ب.ری. نوشته شما راجع به نقد قسمت سوم و پایانی مقاله "نیشرفت انقلاب سوسیالیستی" رفیق مدنی، و "بحران چپ و راه حل آن" و موضوعات دیگر به دستمان رسید و مورد مطالعه قرار گرفت. درج این نوشته را به صورت فعلی آن مناسب نمی دانیم. به نظر ما بهتر است که نوشته یا نوشته های خودتان را روی یک موضوع معین متمرکز کنید و نظرات خود را در آن زمینه بیان کنید که هم برای خوانندگان مناسب تر است و هم به پیشبرد بحث ها روی موضوعات مشخص کمک می کند. با امید ادامه ی همکاری تان، موفق باشید.

* دکتر مسعود نقره کار با ارسال نسخه ای از کتاب اخیرشان به نام "طرح مقدماتی تاریخچه ی کانون نویسندگان ایران و کانون نویسندگان ایران (در تبعید)" به همراه نامه ای به "اتحاد کار"، نوشته است که "این کتاب، طرح مقدماتی فصلی از کتاب "تاریخ تحلیلی کانون های فرهنگی از انقلاب مشروطه تا امروز" است. این فصل تحت عنوان تاریخ تحلیلی کانون نویسندگان ایران در داخل و خارج از کشور) به بررسی تاریخی و تحلیلی این شکل می پردازد. وی در این نامه تقاضا کرده است که علاقمندان، اسناد و مدارک و راهنمایی ها و انتقادهای خود را برای تدقیق و تکمیل این کار، به آدرس زیر بفرستند:

Massoud NOGHREKAR
P.O. BOX 951925
Lake Mary, FL. 32795-1925
U.S.A

"نامه هایی از تهران"

"نامه هایی از تهران" (۱۳۷۳-۱۳۷۶) عنوان کتابی است به قلم بهروز امدادی اصل که اخیراً توسط انتشارات "کتاب چشم انداز" در پاریس منتشر شده است. این کتاب در برگیرنده هشت نامه است که طی سال های ۷۲-۱۳۶۷ به فصل نامه "چشم انداز" ارسال و در این نشریه چاپ شده است. نویسنده این نامه ها، با تکیه بر اخبار و رویدادهای مهم و با اشاره به گفته ها و شنیده های رایج و حتی با انکشت نهادن بر پاره ای از جزئیات و حواشی، تصویر نسبتاً دقیقی از جامعه امروز ایران، با زبانی روان و طنزی کزنده ارائه می دهد.



صمد،

اسطوره ی

شدن

بود

مخاطرات متعددی همراه است! در محیط صمد، شدن، خود خطر کردن بود! اما صمد یک لحظه از اراده در این شدن دست نشست و چقدر صولتمند در سایه ی این تلاش از محیط کوچک خود فراتر رفت و از یک معلم گننام دهکده ها به معلم اسطوره ای نسل هائی از فرزندان جامعه ما، مبدل شد.

بعد از صمد، نویسندگان بسیاری، پا جای پای صمد گذاشتند. اما هیچکدام صمد نشدند که هیچ، با اوجی که صمد گرفته بود، حتی با استعدادترینشان نیز ندرخشیدند و به جرات می توان گفت، صمد، با وجود آن که هنوز در آغاز راه بود که غرق آب های ارس شد، و هنوز تجربه می کرد، که از حرکت باز ایستاد، اما، در همان آغاز و در همین تجربه های اولیه، چنان طرحی را در محیط روشنفکری و ادبی ایران در انداخت که رشک انکیز بود و خلا وجودش، تاکنون جبران ناپذیر مانده است.

ساعدی، دربارہ ی صمد گفته است که شاهکار او زندگی اش بود و این حقیقتی است. بدون چنین زندگی پرتلاشی، جان بخشیدن به قصه های صمد نیز، امکان پذیر نبود. هیچ کس قادر نیست، بدون آن که زندگی کند، زندگی را تصویر نماید. تنها تلاشگر برای تغییر محیط خویش است که می تواند قصه ی چنین تلاشی را بسراید و صمد هر چه را که نوشته است، قبل از همه زندگی کرده است و این قدرت واقعی او در تسخیر اذهان جستجوگر است.

صمد را، باید جزو پیشتازان جنبشی در دهه ی چهل دانست که به تولد جنبش فدائی منجر شد. نه فقط به این اعتبار که تمامی یاران صمد، بعدها جزو بنیانگذاران این جنبش شدند، بلکه از این نقطه نظر که اندیشه ای که صمد به شیوه ی خود و از طریق قصه ها و یا نوشته های دیگرش، به پرورش و اشاعه آن دست یازیده است و اراده ای که صمد درصدد بیدار کردن آن برای تاثیرگذاری بر محیط خود و تغییر آن است، سرمنشا شکل گیری جریان جدیدی از تحرک در جامعه ماست. آن روزها که صمد شروع به نوشتن برای کودکان محروم روستاها نمود، شکل دادن به اراده ی تغییر در جامعه، هنوز یک آرزو بود به همین دلیل هم صمد از کودکان آغاز کرد. اما وقتی که صمد به آخرین سفر خود رفت نشانه های تحقق این آرزو در دست بود و صمد به این واقعیت آگاه بود. چیزی در حال شدن بود، اتفاقی در جریان رخ نمودن بود که اگرچه نه ابعاد آن و نه چگونگی عملی شدن آن هنوز روشن نبود. ماهی سیاه کوچولوی صمد، با خنجرش اما پیشتاز این شدن و جاده صاف کن این شدن بود!

شهریور امسال، ۲۸ سال از خاموشی صمد را پشت سر گذاشت. اما در تمام این ۲۸ سال، هیچ زنده ای به اندازه ی صمد گویا نبوده است. صمد خیلی زود در آب های سرد ارس فرو رفت و دیگر رخ نمود. گویی تعجیل داشت که نقش مجسم ماهی سیاه کوچولوی خود شود و به دریا سفر کند. صمد از این سفر بازنگشت، اما در سفر دیگرخود دریای عظیمی از قلب ها و مغزها را تسخیر کرد. و در این سفر اسطوره ای، چنان شکفت انکیز موفق شد که هیچ کس بعد از او هنوز خواب چنین موفقیتی را نیز بخود ندیده است.

راز موفقیت صمد، نه در حجم آثار باقیمانده از او و نه در کیفیت خارق العاده ی کار او، بلکه خود کار او بود. ظاهراً او معلم ساده ای در روستاهای آذربایجان بود. با کوله باری از کتاب و قصه از دهکده ای به دهکده ای دیگر می شتافت. به جمع آوری فولکلور علاقمند بود. قصه می نوشت و مخاطبین قصه هایش هم کودکان بودند. گاه مقاله ای می نوشت و سیستم تربیتی را، که رایج آن زمان بود، موشکافانه زیر سوال می برد، اما او در این حد نمی ماند، سیستم تربیتی خود را عملاً می آزمود و قصه هایش در واقع وسائل او بودند در این مهم. که می باید به کودکان یاد می دادند، آنچه را که آنها نیازمند آن هستند، که از بود خود، وجودی دیگر شوند. از محیط دیروز خود فراتر رفته، برای آینده و خود آینده شوند.

صمد امکان آن را نیافت که راه خود را بیشتر ادامه دهد و ثمره کار خود را در مقیاسی که شکفت، مشاهده کند، اما او بخوبی از آنچه که انجام می داد، آگاه بود. او می خواست که در زندگی دیگران تاثیر بگذارد و جز برای این، زندگی را نمی خواست و بحق آنچه را که زیست، بیش از هزار زندگی موثر بود، اگرچه زندگی او، بسیار کوتاه و اندک بود.

صمد، در طول زندگی خود، همیشه و بی هیچ ادعائی، در حال تجربه کردن، آموختن، و دیگرگونه شدن بود. برای او هیچ گاه، هیچ چیزی مطلق نبود. قهرمانان قصه های او چهره ی گویای خود او هستند. جستجوگر مثل صمد، تنه ی تجربه ای دیگر و در اندیشه ی تغییر بنیادی در محیط خود، مثل صمد، هستند. زندگی در محیط بسته و برکه ی کوچک، برای صمد، اگرچه واقعیت، اما، غیرقابل تحمل بود. او در اندیشه ی گشودن راه به جهانی وسیع تر و بزرگ تر و با نیروی عظیمی از زندگی در فضائی دیگر بود. ماهی سیاه کوچولوی صمد، تجسم روحیه خود صمد بود. فراتر رفتن از بودن و شدن. شدنی که به بودن مفهوم دیگری و فراتری از فقط زنده بودن و نفس کشیدن و نان را به نرخ روز خوردن می دهد و چه بسا که با

شماره ۲۹

شهریورماه ۱۳۷۵

اوت ۱۹۹۶

ETEHAD KAR
AOUT 1996
VOL 3. NO. 29

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49 - 2241318853

اطلاعیه مشترک به مناسبت هشتمین سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی

هشت سال پیش در تابستان ۱۳۶۷، رژیم جمهوری اسلامی ملاقات زندانیان سیاسی را قطع کرد و در عرض مدت کوتاهی، هزاران نفر از آنها را در سراسر ایران به جوخه اعدام سپرد. و چند ماه بعد هنگامی که خانواده‌های کشتارشدگان به زندانها مراجعه کردند فقط با آخرین باقیمانده‌ها از عزیزانشان، یعنی لباس و وسایل شخصی که همراهشان بود مواجه شدند و این خبر که: «اعدام شد».

پیش‌تر، آنان که در جستجوی عزیزانشان، اخبار اعدامها را شنیده بودند در تلاش برای یافتن ردی از آنها، گورهای دسته‌جمعی در خاوران را کشف کرده بودند. هیچکس نمی‌خواست باور کند که عزیز او در میان این همه، در خاک شده است! اما، این واقعه ناگوار اتفاق افتاده بود و کمتر زندانی توانسته بود از زیر تیغ جلادان رژیم جان سالم به در برد.

کشتار جمعی زندانیان سیاسی، که به دستور شخص خمینی و بعد از پذیرش صلح با عراق صورت گرفت، به خاطر هراس از امکان اعتلای جنبش اعتراضی توده‌ای و برای تضمین ادامه حیات ننگین رژیم بود. از یکطرف جنگ با عراق بعد از هشت سال و بجا گذاشتن صدها هزار کشته و مجروح و میلیاردها خسارت مالی و با انبوهی از آوارگان پراکنده در سراسر کشور پایان یافته بود و این سؤال در همه‌جا در میان مردم مطرح بود که این همه فریاد «جنگ، جنگ، جنگ تا پیروزی» برای چه بود. از طرف دیگر، با شکست رژیم، فضا برای علنی شدن اعتراضات مردم بازتر شده بود. مردم خواهان به عقب نشاندن رژیم در تمام زمینه‌ها بودند و این روحیه را در همه‌جا می‌شد احساس کرد. و کشتار جمعی زندانیان سیاسی در واقع، آغاز تعرض رژیم به این روحیه اعتراضی مردم بود.

رژیم توانست جلوی اعتلای جنبش توده‌ای را سد کند، اما قادر نشد از رشد ناراضی و اعتراضات مردم جلوگیری نماید. در طول سالهای گذشته، مردم همواره در هرکجا که امکان یافته‌اند نفرت خود را از رژیم، با تمام قوا آشکار ساخته‌اند. جنبشهای اعتراضی مشهد، قزوین، اسلام‌آباد و... تنها نمونه‌هایی از آتش خشمی است که در دل مردم علیه جمهوری اسلامی انبار شده است.

جمهوری اسلامی، قبل از شهریور ۶۷ هم، دست به کشتار زندانیان زده بود. آنها را گروه گروه به جوخه اعدام سپرده بود. اما، کشتار جمعی سال ۶۷ در نوع خود بیسابقه بود! در تاریخ جدید ایران، تاکنون، هیچ رژیمی یکباره و در اندک مدتی، این همه زندانی را به جوخه اعدام نسپرده است.

سالگرد شهریور سال ۶۷، امسال، با موج جدیدی از اعدام زندانیان سیاسی مصادف است. رژیم در چند هفته گذشته تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام سپرده است و هم اکنون دهها نفر دیگر از زندانیان نیز، تا آنجا که اساسی آنها به بیرون درز کرده است، در معرض خطر اعدام قرار دارند.

کشتار دهشتناک ۶۷، پایان بگیر و بیندها و شکنجه و اعدامها نبوده و کشتار چه در زندانها، چه به صورت ترور در داخل و خارج کشور و چه به صورت سرکوب خونین مردم ادامه داشته است زیرا رژیم جمهوری اسلامی جز با تکیه بر سرنیزه نمی‌تواند بر سر پا بایستد.

ما به مناسبت سالگرد این فاجعه، همبستگی خود را با زندانیان سیاسی و خانواده‌های شهدا اعلام کرده، از اعضا و هواداران همه سازمانهای سیاسی می‌خواهیم که در سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی از هیچ تلاشی برای افشای نقشه‌های شوم رژیم در سازماندهی کشتار دیگری در زندانها، کوتاهی نکرده و در تمامی فعالیتهایی که بدین مناسبت صورت می‌گیرد، فعالانه شرکت کنند.

حزب دموکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور ۱۳۵۷